

## کتاب چهارم - دیات

### باب اول - تعریف دیه و موارد آن

ماده ۲۹۴ - دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی علیه یا به ولی یا اولیای دم او داده می شود.

جزایی در دادگاه کیفری منتهی به صدور حکم برائت متهم یا قرار موقوفی تعقیب شود دادگاه مزبور مکلف است به دعوی حقوقی در صورتی که در دادگاه کیفری مطرح شده باشد رسیدگی کرده و رای صادر نماید. چنانچه بر اثر تصادم بین دو وسیله نقلیه موتوری رانندگان آنها فوت شوند و تعقیب کیفری راننده متخلف موقوف باشد به رسیدگی به دعوا اولیای دم یکی از راننده ها علیه ورثه راننده دیگر این دعوی از آن جهت که جنبه مالی دارد در صلاحیت دادگاههای حقوقی است.

۳ - (دیه تبدیل به حبس نمی شود و حبس محکوم علیه هرگز بابت دیه محسوب نمی شود و از مقدار آن نمی کاهد...) نظریه ۷/۶۴۵۷ - ۶۷/۱۱/۱۸ اداره حقوقی

۴ - ر.ک. ذیل ماده ۱۵ ق.م.ا.

۱ - (دیه فقط مجازات نیست که با مرگ مجرم ساقط شود بنابراین اگر اولیای دم، قبلاً خواهان قصاص بوده اند با مرگ قاتل که دادگاه عمل او را شبه عمد تشخیص داده می توانند مطالبه دیه نمایند.) نظریه ۷/۶۷۴۹ - ۷۲/۱۱/۶ اداره حقوقی

۲ - رای وحدت رویه شماره ۵۶۳ - هیأت عمومی دیوان عالی کشور: (نظر به ماده اول قانون دیات مصوب ۱۳۶۱/۹/۲۴ [ماده ۲۹۴ ق.م.ا] که مقرر می دارد: دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی علیه یا به اولیای دم داده می شود و با توجه به مفهوم مخالف جمله ذیل تبصره ماده ۱۶ قانون تشکیل دادگاههای کیفری ۱ و ۲ و شعب دیوان عالی کشور مصوب ۱۳۶۸ (تبصره ذیل ماده ۱۶ به این قرار است: در صورتی که دعوی

ماده ۲۹۵ - در موارد زیر دیه پرداخت می شود:

الف - قتل یا جرح یا نقص عضو که به طور خطای محض واقع می شود و آن در صورتی است که جانی نه قصد جنایت نسبت به مجنی علیه را داشته باشد و نه قصد فعل واقع

شده بر او را، مانند آنکه تیری را به قصد شکاری رها کند و به شخصی برخورد نماید.  
 ب - قتل یا جرح یا نقص عضو که به طور خطای شبیه عمد واقع می‌شود، و آن در صورتی است که جانی قصد فعلی را که نوعاً سبب جنایت نمی‌شود داشته باشد و قصد جنایت را نسبت به مجنی علیه نداشته باشد مانند آنکه کسی را به قصد تأدیب به نحوی که نوعاً سبب جنایت نمی‌شود بزند و اتفاقاً موجب جنایت گردد یا طبیعی مباشرتاً بیماری را به طور متعارف معالجه کند و اتفاقاً سبب جنایت بر او شود.  
 ج - مواردی از جنایت عمدی که قصاص در آنها جایز نیست.

تبصره ۱ - جنایتهای عمدی و شبه عمدی دیوانه و نابالغ به منزله خطای محض است.  
 تبصره ۲ - در صورتی که شخصی کسی را به اعتقاد قصاص یا به اعتقاد مهدورالدم بودن بکشد و این امر بر دادگاه ثابت شود و بعداً معلوم گردد که مجنی علیه مورد قصاص و یا مهدورالدم نبوده است قتل به منزله خطای شبیه عمد است. و اگر ادعای خود را در مورد مهدورالدم بودن مقتول به اثبات برساند قصاص و دیه از او ساقط است.

تبصره ۳ - هرگاه بر اثر بی احتیاطی یا بی مبالاتی یا عدم مهارت و عدم رعایت مقررات مربوط به امری، قتل یا ضرب یا جرح واقع شود به نحوی که اگر آن مقررات رعایت می‌شد حادثه‌ای اتفاق نمی‌افتاد قتل و یا ضرب و یا جرح در حکم شبه عمد خواهد بود.

۱ - قصد ارتکاب جرمی را ندارد ولی عمل ارتكابی فاعل به نحوی است که می‌توان گفت نتیجه مجرمانه را به رغم آنکه نخواستہ پیش بینی کرده است و در حقیقت سوء نیت احتمالی داشته است. ثالثاً: قتل در حکم خطا شبیه عمد (تبصره ۳ ماده ۲۹۵)  
 رابعاً: قتل یا ضرب یا جرح ناشی از تقصیراً در امور از جرایم در حکم شبه عمدی (تبصره ۲ ماده ۲۹۵) (ح.ج.ا. ص ۱۳۲ و ۱۳۳)

۳ - عناصر تشکیل دهنده قتل و صدمات بدنی شبه عمدی عبارتند از: ۱ - نتیجه

۱ - سلب حیات در قالب شبه عمد در شرایطی است که مرگ مجنی علیه مورد نظر مرتکب فعل و صدمه نباشد. (ح.ج.ا. ص ۱۲۳)

۲ - با تجزیه و تحلیل مفهوم حقوقی شبه عمد و مثالهای قانونی آن چهار حالت قابل استنتاج است: اولاً: قصد مجرمانه در یکی از اجزای جرم ارتكابی، در این حالت عنصر اراده وجود دارد ولی عمد و سوء نیت فقط در یکی از اجزای جرم است و نه در قصد نتیجه‌ای که از آن علم ارادی مجرمانه حاصل شده است. ثانیاً: در این حالت مرتکب مطلقاً

درمان باشد ولی مصدوم در اثر سوء معالجه فوت نماید عنوان جنایت شبه عمدی منتفی و از موجبات ضمان (مواد ۳۱۶ به بعد ق.م.ا.) است. (ح.ج.ا. ص ۱۳۷) -

۸ - (با توجه به عناصر تشکیل دهنده قتل که در ماده ۲ ق.دیات) [ماده ۲۹۵ ق.م.ا.] عنوان گردیده و اینکه مراد از فعل مذکور در همان ماده اعم از فعل مثبت یا منفی است و اگر قتل مستند به ترک کاری باشد مانند اینکه سوزنبان راه آهن به وظیفه خود عمل نکند یا نجات غریق محل کار خود را ترک کند و در عدم انجام وظیفه و ترک محل خدمت شخص یا اشخاصی که کشته و مجروح شوند عمل ارتكابی در حکم قتل شبه عمد بوده و...) نظریه شماره ۷/۳۶۴۵ - ۶۹/۱۱/۱۶ اداره حقوقی شایسته است تبصره ۲ ماده ۲۹۵ ق.م.ا. که با این رأی اصراری مورد تأیید قرار گرفته است مورد تجدیدنظر قانون گزار قرار گیرد. زیرا مقتضای عدالت و کرامت انسانی و توجه به شعار (الملک یقی مع الکفر و لایقی مع الظلم)، بدین ترتیب مقتضی است که استفاده از امر به معروف و نهی از منکر جایگزین خشونت و بی عدالتی نسبت به فردی شود که تقصیرش در وجود تفاوت در فکر و اندیشه است.

۹ - با توجه به محتویات پرونده... چون متهم خود را برای ارتکاب قتل مجاز دانسته و به اعتبار مشروع بودن عمل و به عبارت دیگر مهدور الدم بودن مقتول مرتکب قتل شده در حکم شبهه عمد بوده. (رای اصراری ۱۸ - ۷۸/۹/۲ ردیف ۲۳۷۸)

حاصل از ارتکاب جرم که باید به صورت فوت یا صدمه بدنی مصدوم یا مضروب باشد.

۲ - باید بین فوت یا صدمات بدنی مجنی علیه با ضرب و جرح وارده رابطه علیت وجود داشته باشد. ۳ - کیفیت فعل ارتكابی عنصر مادی که ممکن است ایراد صدمه خفیف باشد یا واحد باشد یا متعدد ۴ - قصد مجرمانه که با فعل مستقر می شود نه روی نتیجه حاصل از جرم (ح.ج.ا. ص ۱۳۶ و ۱۳۸)

۴ - جرایم غیر عمدی ناشی از تخلفات رانندگی تعزیری از جرایم شبهه عمدی است. (ح.ج.ا. ص ۱۴۰)

۵ - تفاوت بین قتل شبهه عمد و در حکم شبهه عمد در این است که در قتل شبهه عمد فعل جانی، نوعاً سبب قتل نمی شود، بلکه به طور اتفاقی سبب قتل می شود. در حالی که در قتل در حکم شبهه عمد فعل مرتکب ممکن است نوعاً کشنده باشد ولی اشتباه یا خطای ذهنی او به نحوی است که قانونگذار آن را در حکم شبهه عمد نامیده است. مثل ارتکاب قتل به اعتقاد محاربه و مهدورالدم بودن موضوع تبصره ۲ ماده ۲۹۵ (ح.ج.ا. ص ۱۳۳)

۶ - چنانچه در حادثه خروج قطار از ریل معلوم گردد که این واقعه به دلیل بی احتیاطی یا بی مبالاتی سوزن بیان بوده می توان گفت که او مباشر در قتل در حکم شبهه عمد، موضوع تبصره ۳ ماده ۲۹۵ و ماده ۶۱۶ ق.م.ا. است. (ح.ج.ا. ص ۱۳۵)

۷ - چنانچه ضرب و جرح شبهه عمدی قابل

۱۰ - (نظر به اینکه وجود رابطه علیت و سببیت بین خطای منتسب به متهم و حادثه منتهی به فوت شرط اصلی تقصیر و مجرمیت است و تبصره ۳ ماده ۲۹۵ ق.م.ا. هم عدم رعایت نظامات را در صورتی مبنای مسؤلیت قرار داده که رابطه مزبور به نحو مرقوم موجود باشد...) رای اصراری ۴۱ - ۷۳/۹/۱۵ ردیف ۳۶/۷۳

۱۱ - در تعریف خطاء محض به دو نکته توجه شده: اولاً: جانی قصد جنایت به مجنی علیه را نداشته باشد. ثانیاً: جانی قصد فعل واقع شده بر مجنی علیه را نداشته باشد بنابراین اگر قصد جنایت به طور کلی یا قصد وقوع فعل بر مجنی علیه وجود داشته باشد دیگر موضوع جرم خطایی منتفی است. (ح.ج.ا. ص ۱۶۴)

ماده ۲۹۶ - در مواردی هم که کسی قصد تیراندازی به کسی یا شیشی یا حیوانی را داشته باشد و تیر او به انسان بی‌گناه دیگری اصابت کند عمل او خطای محض محسوب می‌شود.

۱ - ماده ۲۹۶ سه حالت را بیان می‌کند الف - تیراندازی به شیء ب - به شیء ج - به حیوان. در مورد شیء و حیوان چنانچه تیر به انسان بی‌گناه دیگری اثبات کند قتل، خطای محض است.

مجازات گردد و عمل انتسابی از لحاظ اینکه مرتکب قصد کشتن انسانی را داشته و در اثر خطاء تیر به انسان دیگری اصابت و موجب فوت او شده یک جرم به شمار می‌رود و قتل عمدی است. (ح.ج.ا. ص ۶۸)

۲ - در اجرای مقررات سابق، در صورتی که کسی به قصد قتل شخص معین تیراندازی می‌کرد ولی تیر به جهاتی از جمله عدم مهارت به دیگری اصابت می‌کرد و او را بکشد قتل عمدی تلقی می‌گردید. احکام شماره ۱۸۰۷ - ۱۶/۸/۵ و ۱۸۰۰ - ۱۶/۸/۱۵ صادره از شعبه ۲ دیوان عالی کشور بدین توضیح صادر شده است: «اگر کسی به قصد قتل یک نفر تیری به طرف او خالی کند ولی تیر به خطا رفته و به دیگری اصابت نماید و به قتل برسد چنین عمل واحدی که ناشی از تصمیم و مربوط به یک فکر و اراده می‌باشد اصولاً دو جرم محسوب نمی‌شود تا مستلزم تعیین دو

۲ - اگر ادعا شود که عمل قاتل، نسبت به شخص مورد نظر او جرم عقیم و از لحاظ شخص مقتول، جرم قاتل، غیرعمدی است ادعا موجه نیست زیرا عمل مادی سلب حیات با قصد ارتکاب قتل انجام یافته و قاتل با قصد کشتن، عمل مادی را انجام داده و مستوجب کیفر قتل عمد می‌باشد. شعبه ۲ دیوان کشور در رأی شماره ۱۷۰۷ - ۱۳۳۶/۸/۱۵ خود اعلام می‌دارد: با احراز قصد، اشتباه در هدف موجب خروج از ماده نیست. اگر تیراندازی به قصد قتل کسی شده و به شخص دیگری اصابت و موجب فوت شود قتل عمدی تشخیص می‌گردد.»

قتل شخص معین و یا افرادی از جمعی معین را برای تحقق قتل عمدی مستوجب قصاص مورد توجه قرار داده است. بنابراین قانونگذار ایران از سال ۱۳۷۰ با اتخاذ سیاست کیفری جدید از تشخیص قتل‌های مستوجب قصاص عملاً کاسته است. (ح.ج.ا. ص ۶۹)

(ح.ج.ا. ص ۶۸)  
۴ - عمل کسی که با قصد قتل ولی بدون در نظر گرفتن قتل شخص یا اشخاصی معین به سوی جمعیتی تیراندازی کند و یک یا چند نفر کشته شوند، قتل عمدی است زیرا در هر حال مرتکب قاصد و عامد در قتل بوده و انسانی زنده در اثر فعل مادی او کشته شده است مع هذا مواد ۲۰۶ و ۲۹۶ ق.م.ا. تنها

### باب دوم - مقدار دیه قتل نفس

ماده ۲۹۷ - دیه قتل مرد مسلمان یکی از امور ششگانه ذیل است که قاتل در انتخاب هر یک از آنها مخیر می باشد و تلفیق آنها جایز نیست:

- ۱ - یکصد شتر سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند.
- ۲ - دویست گاو سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند.
- ۳ - یکهزار گوسفند سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند.
- ۴ - دویست دست لباس سالم از حله های یمن.
- ۵ - یکهزار دینار مسکوک سالم و غیرمغشوش که هر دینار یک مثقال شرعی طلا به وزن ۱۸ نخود است.
- ۶ - ده هزار درهم مسکوک سالم و غیرمغشوش که هر درهم به وزن ۱۲/۶ نخود نقره می باشد.

تبصره ۱ - قیمت هر یک از امور ششگانه در صورت تراضی طرفین و یا تعذر همه آنها پرداخت می شود.

تبصره ۲ - بر اساس نظر حکومتی ولی امر، دیه اقلیتهای دینی شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به اندازه دیه مسلمانان تعیین می گردد.»

باید اجرا شود، بنابراین تجدیدنظر در حکم دادگاه به منظور تغییر نوع دیه مجوزی ندارد.  
۲ - رأی وحدت رویه شماره ۲۴ - ۱۳۶۲/۱۰/۲۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «به موجب تبصره ذیل ماده ۳ قانون

۱ - رأی وحدت رویه ۵۲۳ - ۱۳۶۷/۱۲/۲۳: «ماده ۳ قانون دیات سابق [ماده ۲۹۷ ق.م.ا.] انتخاب هر یک از انواع پنجگانه دیات را در اختیار جانی قرار داده و دادگاه بر اساس انتخاب مزبور حکم صادر می نماید که به شرح ماده ۹ قانون دیات [ماده ۳۰۴ ق.م.ا.]

دیات [ماده ۲۹۷ ق.ا.م.] پرداخت قیمت دیه به جای یکی از انواع آن با تراضی طرفین امکان‌پذیر است و دادگاه تکلیفی بر تعیین ارزش دیه ندارد...»

۳- در اجرای ماده ۲۹۷ ق.ا.م. قیمت سوقیه احشام برای سال ۱۳۸۵ به شرح زیر اعلام گردیده تار در مواقع عدم تراضی اصحاب دعوی، مورد لحاظ واقع و مبنای محاسبه قرار گیرد:

الف - ارزش ریالی دیه کامل بر مبنای قیمت شتر ۲۶۲/۵۰۰/۰۰۰

ب - ارزش ریالی دیه کامل بر مبنای قیمت گاو ۳۶۷/۵۰۰/۰۰۰

ج - ارزش ریالی دیه کامل بر مبنای قیمت گوسفند ۴۲۰/۰۰۰/۰۰۰

۴- (اختیار جانی در انتخاب یکی از انواع دیات بدین معنی است که هر یک را که آسانتر می‌تواند تهیه کند انتخاب نماید و نمی‌تواند چیزی را انتخاب کند که تهیه آن متعذر یا متعسر باشد لذا چنانچه نوعی را انتخاب نماید که قادر به تهیه آن نباشد باید الزام گردد به انتخاب نوع دیگری که قادر بر تهیه آن باشد و نمی‌توان اولیاء دم را مجبور به قبول قیمت آن نمود و اصولاً رجوع به قیمت در صورتی است که طرفین تراضی کرده باشند یا اینکه هیچ یک از انواع دیات در دسترس نباشد و در آن صورت هم باید قیمت روز (در صورت لزوم با جلب نظر کارشناس) تعیین و پرداخته شود.» نظریه مشورتی ۷/۴۱۳۹ - ۶۴/۱۰/۱ - اداره حقوقی ۵- «نظر به اینکه مطابق منابع فقهی معتبر و فتاوی مشهور فقها تعیین انواع ششگانه دیه در ماده ۳ قانون دیات [ماده ۲۹۷ ق.ا.م.]

موضوعیت نداشته و از باب تمثیل و تسهیل ذکر گردیده و به موجب صدر ماده مذکور جانی در انتخاب هر یک از آنها مخیر می‌باشد، در صورتی که دادگاه رأساً و بدون اخذ نظر جانی مبادرت به تعیین یکی از انواع ششگانه دیه نموده باشد حق جانی حتی پس از انشاء حکم دادگاه از جهت انتخاب نوع دیه ساقط نمی‌شود و دادگاه می‌تواند با توجه به عدم خصوصیت و موضوعیت دیات به درخواست جانی نوع دیه را تغییر دهد...» نظریه ۷/۱۰۳۰ - ۶۵/۳/۶ اداره حقوقی

۶- (پس از انتخاب یکی از انواع دیات در دادگاه این انتخاب قطعی بوده و تغییر آن در مرحله اجرای حکم مقدور نیست.) نظریه ۷/۸۴۱۶ - ۷۲/۱۱/۲۵ - اداره حقوقی

۷- (در مواردی که بیت المال مسؤل پرداخت دیه باشد، انتخاب نوع دیه نیز با او خواهد بود که از طریق دادگاه صورت می‌گیرد.) نظریه ۷/۲۳۰۸ - ۷۳/۴/۴ - اداره حقوقی

۸- (رجوع به قیمت در صورتی است که طرفین تراضی نموده باشند. در این صورت آنچه مورد توافق قرار گرفته در مقام اجرا وصول می‌شود، در غیر این صورت قیمت سوقیه روز پرداخت باید تادیه شود. چنانچه قیمت دیه در زمان پیش پرداخت بابت قسمتی از دیه پرداخت شده مورد توافق اولیاء دم یا مجنی علیه و جانی قرار گرفته باشد، همان توافق معتبر است و بر همان اساس وجه پرداختی محاسبه می‌گردد و بر اساس همان توافق اولیه مابقی دیه پرداخت می‌شود. اما چنانچه توافقی در بین نباشد و

۱۳ - «چون پرداخت دیه از ناحیه غیرجانی و از طرف او مانند هر نوع جزای نقدی دیگر بلاشکال است لذا مبلغی که شرکت بیمه بر طبق قرارداد با جانی از طرف او پرداخت می نماید، همچنین مبلغی که دیگران در رابطه با جنایت شخصی از طرف او می پردازند مانند بیمه شخص ثالث قابل احتساب است و مجنی علیه نمی تواند علاوه بر آن مبالغ، مجدداً مطالبه دیه نماید. ولی اگر پرداخت بیمه یا وجوه دیگر از طرف جانی نباشد و بر اثر قرارداد با او هم نباشد احتساب آن از بابت جانی مجوزی ندارد...» نظریه شماره ۷/۲۹۵۱ - ۱۳۶۶/۵/۱۴ اداره حقوقی

۱۴ - ماده ۴۹۶ ق.م.ا. در این قانون مواردی از دیات که دیه برحسب دینار یا شتر تعیین شده است شتر و دینار موضوعیت ندارد و منظور نسبت مشخص از دیه کامله است و جانی در انتخاب نوع آن مخیر می باشد.

۱۵ - تبصره ۲ مصوب ۸۲/۳/۴ منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۷۶۱ مورخ ۸۲/۱۱/۴ می باشد.

صرفاً وجهی بابت دیه پرداخت شده باشد باید قیمت سوقیه روز پرداخت، احتساب و پرداخت گردد.) نظریه ۷/۲۳۹۹ - ۷۸/۴/۲۱ اداره حقوقی

۹ - (مراد از تعذر مذکور در ماده ۲۹۷ ق.م.ا. تعذر عرفی است.) نظریه ۷/۶۲۰ - ۷۳/۳/۱۳ اداره حقوقی

۱۰ - (در مواردی که وفق توافق طرفین یا طبق تصمیم دادگاه باید به جای عین دیه، قیمت سوقیه روز پرداخت اداء شود ملاک محاسبه قیمت سوقیه روز پرداخت دیه در شهرستان محل پرداخت دیه است نه سایر نقاط مملکت) نظریه ۷/۵۶۸۱ - ۷۳/۸/۲۱ اداره حقوقی

۱۱ - «در مهلت پیش بینی شده در قانون برای پرداخت دیه، محکوم علیه را نمی توان بازداشت نمود.» نظریه ۷/۹۵۲ - ۱۳۶۳/۶/۳۰ اداره حقوقی

۱۲ - (چون دیه از حقوق مالی و مانند دین است، لذا مقررات مربوط به مستثنیات دین در آن رعایت می شود و دیه را از سایر اموال محکوم علیه استیفاء می کنند.) نظریه ۷/۲۹۹۱ - ۱۳۶۵/۵/۲۱ اداره حقوقی

ماده ۲۹۸ - دیه قتل عمد در مواردی که قصاص ممکن نباشد و یا ولی مقتول به دیه راضی شود یکی از امور ششگانه فوق خواهد بود لکن در کلیه مواردی که شتر به عنوان دیه تعیین می شود لازم است که سن آن از پنج سال گذشته و داخل در سال ششم شده باشد.

فرزند، مجنون بودن مقتول و یا در صورت تراضی و توافق ولی دم و جانی، دیه اخذ می شود.

۱ - کیفر قتل عمد قصاص است و تنها در مواردی که قصاص ممکن نیست از قبیل فرار قاتل، مردنش قبل از قصاص، جنایت پدر بر

دریافت دیه، از مصادیق بارز عدم رعایت غبطه صغیر است که خود اداره حقوقی در موارد بسیاری چنین گذشتی را نافذ ندانسته است. (برای دیدن توضیحات بیشتر ر.ک. ذیل ماده ۲۶۴).

۲- ولی دم می تواند بدون دیه هم عفو کند.  
 ۳- «در صورت گذشت ولی قهری (جد پدری) بدون دریافت دیه، مطالبه دیه از طرف ورثه پس از رسیدن به سن کبر صحیح و قانونی است.» نظریه ۷/۵۳۴۱-۷/۱۱/۱۱- نظر فوق قابل انتقاد است زیرا گذشت بدون

ماده ۲۹۹- دیه قتل در صورتی که صدمه و فوت هر دو در یکی از چهار ماه حرام (رجب، ذیقعد، ذیحجه، محرم) و یا در حرم مکه معظمه واقع شود علاوه بر یکی از موارد ششگانه مذکور در ماده ۲۹۷ به عنوان تشدید مجازات باید یک سوم هر نوعی که انتخاب کرده است اضافه شود و سایر امکنه و ازمنه هر چند متبرک باشند دارای این حکم نیستند.

حرام و حرم سبب مستقلی برای ثلث است. (آیت ... مرعشی شرح قانون حدود و قصاص، ج ۱، ص ۱۱۳) در پاسخ باید گفت چون دیه طبق ماده ۱۵ ق.م.ا. مجازات است و تغلیظ آن هم نوعی تشدید مجازات است، با فقدان هرگونه نص قانونی در این مورد و با توجه به اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها فقط باید به نص قانون یعنی همان  $\frac{۱}{۳}$  اکتفا کرد و هرگونه تشدید اضافی محتاج به تصریح قانونی است.

۵- (ارتکاب قتل توسط صغیر نیز موجب تغلیظ دیه است.) نظریه ۷/۲۱۵۶- ۱۶/۶/۱۳۶۶ اداره حقوقی

۶- (تغلیظ دیه ارتباطی به نوع قتل ندارد.) نظریه ۷/۶۰۳۹- ۷/۱۷/۲۰ اداره حقوقی

۷- «مراد از ثلث اضافی، یک سوم از همان نوعی از دیه است که انتخاب شده و تبدیل آن به قیمت موقوف به تراضی است...»

۱- در مورد تغلیظ دیه قتل در ماههای حرام اجماع وجود دارد اما در مورد تغلیظ دیه در حرم مکه گروهی از فقها در این باره توقف کرده اند و بعضی هم گفته اند اصلاً در این باره نصی وجود ندارد و به همین دلیل آن را نپذیرفته اند. (دیات، دکتر گرجی، ابوالقاسم، ص ۷۰، انتشارات دانشگاه تهران)

۲- تغلیظ دیه در ماده ۲۹۹ فقط به قتل عمدی اختصاص ندارد و شامل همه انواع قتل می شود. همچنین مهم نیست که مرتکب قتل بالغ باشد یا صغیر یا مجنون.  
 ۳- با توجه به ذکر جمله (دیه قتل) تغلیظ شامل دیه اعضاء نخواهد بود.

۴- اگر دیه در ماه حرام و در حرم مکه اتفاق بیافتد آیا تغلیظ دو برابر می شود یعنی  $\frac{۲}{۳}$  اضافه می شود؟ ظاهر این است که دو ثلث دیه زائد بر اصل دیه را باید پرداخت نماید، زیرا اصل اقتضاء می کند که هر کدام از ماه



صحیح و مورد تایید شورای نگهبان است و با برداشت این که اقارب از مفاد اصل ماده استثناء باشد و قتل آنان در ماه حرام مثلاً موجب تغلیظ نباشد خلاف موازین شرع است. بنابراین قتل اقارب نیز در ماه های حرام و یا حرمین شریفین موجب تغلیظ دیه خواهد بود.

۱۰ - برابر تبصره الحاقی فقط دیه اقلیتهای مندرج در قانون اساسی با دیه مسلمانان برابر است و برای تعیین دیه سایر اقلیتهای باید به منابع فقهی معتبر رجوع کرد.

نظریه ۷/۲۱۵۶ - ۱۳۶۶/۶/۱۶ اداره حقوقی ۸ - «مهلت پرداخت دیه، ۱/۳ اضافی را هم شامل می شود و از زمان وقوع قتل است.» نظریه ۷/۲۱۵۶ - ۱۳۶۶/۶/۱۶ اداره حقوقی ۹ - متن تبصره حذف شده به شرح زیر است: حکم فوق در مواردی که مقتول از اقارب قاتل باشد جاری نیست.

شورای نگهبان در این مورد طی نظر شماره ۳۵۵۹ مورخ ۱۳۷۱/۶/۸ چنین بیان داشته: تبصره مذکور با این برداشت که قتل اقارب موجب مستثلی برای تغلیظ دیه نیست

ماده ۳۰۰ - دیه قتل زن مسلمان خواه عمدی و خواه غیر عمدی نصف دیه مرد مسلمان است.

۴ - مهم نیست که مرتکب قتل زن مسلمان، چه کسی است مرد مسلمان یا غیر مسلمان یا مرد یا زن کافی اما اگر ولی دم بخواهد کافر را با پرداخت مقدار اضافی قصاص کند میزان آن متفاوت خواهد بود.

۱ - دیه قتل زن ذمی نیز نصف دیه مرد ذمی است. ۲ - با توجه به نص صریح ماده نوع قتل مهم نیست. ۳ - حکم این ماده نافی حق قصاص اولیای دم نیست.

ماده ۳۰۱ - دیه زن و مرد یکسان است تا وقتی که مقدار دیه به ثلث دیه کامل برسد در آن صورت دیه زن نصف دیه مرد است.

۱ - حکم این ماده عام است و فقط اختصاص به مسلمانان ندارد. ۲ - نوع جنایت ارتكابی نیز مهم نیست.

### باب سوم - مهلت پرداخت دیه

ماده ۳۰۲ - مهلت پرداخت دیه در موارد مختلف از زمان وقوع قتل به ترتیب زیر است:  
الف - دیه قتل عمد باید در ظرف یک سال پرداخت شود.  
ب - دیه قتل شبیه عمد در ظرف دو سال پرداخت می شود.

ج - دیه قتل خطای محض در ظرف سه سال پرداخت می شود.  
تبصره ۱ - تأخیر از این مهلت ها بدون تراضی طرفین جایز نیست.  
تبصره ۲ - دیه قتل جنین و نیز دیه نقص عضو یا جرح به ترتیب فوق پرداخت می شود.

ترتیب ظرف ۳ سال و دو سال و یک سال پرداخت شود، چنین استنباط می شود که نحوه پرداخت دیه در مواعد مقرر با محکوم علیه است. بنابراین محکوم علیه می تواند دیه را دفعتاً واحده یا به دفعات با اقساط مساوی یا متفاوت پرداخت نماید. ولی به هر تقدیر پرداخت دیه باید به کیفیتی صورت پذیرد که به محض انقضاء مواعد مذکور تمامی آن پرداخت شده باشد. نظریه ۷/۵۱۶۷ - ۶۴/۹/۲۸ اداره حقوقی ۴ - (ملاک اعتبار قیمت دیه در هر حال تاریخ پرداخت است.) از بخشنامه ۱/۷۸/۱۲۹۴۱ مورخ ۷۹/۱۲/۸ رییس قوه قضائیه ۵ - (در پرداخت هر ثلث دیه قتل خطای محض، قیمت یوم الاداء همان ثلث ملاک است.) نظریه ۷ - ۲۲۳۴ - ۷۸/۶/۱ اداره حقوقی ۶ - عبارت قتل جنین از باب مسامحه است و منظور همان سقط جنین است که فقط موجب پرداخت دیه و حبس است و تحت هیچ شرایطی حتی اگر روح هم در جنین دمیده شده باشد موجب قصاص نیست.

۱ - «در صورتی که در حکم دادگاه ترتیبی برای پرداخت دیه تعیین نشده باشد مهلت پرداخت دیه همان است که در ماده ۸ قانون دیات [ماده ۳۰۲ ق.م.ا.] مقرر شده است و مبدأ آن از تاریخ قطعیت حکم خواهد بود...» نظریه ۷/۹۵۲ - ۶۲/۶/۳۰ اداره حقوقی ۲ - (مبدأ مهلت در مورد قتل (اعم از خطا و شبه عمد و عمد موجب دیه) از حین تحقق مرگ است و در مورد جراحات و شکستگیها از زمان وقوع جرم است، اگر جراحات مسری نباشد و الا مبدأ از حین توقف سرایت محسوب خواهد شد و در هر صورت صدور حکم از محکمه و یا قطعی شدن آن و همچنین تاریخ اجرای حکم تأثیری در مهلت پرداخت دیه ندارد.) نظریه ۷/۶۴۷۵ - ۶۴/۱۱/۵ اداره حقوقی ملاحظه می شود که این نظر، با نظر اول در تعارض است.

۳ - (از مفاد ماده ۸ مبحث سوم قانون دیات (ماده ۳۰۲ ق.م.ا.) که مقرر داشته دیه قتل عمد و شبه عمد و خطای محض باید به

ماده ۳۰۳ - اگر قاتل در شبیه عمد در مدت معین قادر به پرداخت نباشد به او مهلت مناسب داده می شود.

خطای محض نمی شود.

۱ - در مقام اکتفا به نص، این ماده شامل

نباشد ماده ۱۰ قانون دیات [ماده ۳۰۳ ق.م.ا.] و در عمد و شبه عمد ماده ۲۰ قانون مذکور [ماده ۳۱۳ ق.م.ا.] تعیین تکلیف نموده است. نظریه ۷/۳۶۸۸ - ۶۴/۶/۳۱ - اداره حقوقی

۴ - (رسیدگی به دادخواست اعسار از پرداخت دیه مشروط به حبس محکوم علیه نیست.) نظریه ۷/۱۸۴۳ - ۷۳/۳/۲۳ - اداره حقوقی

۵ - (برای رسیدگی به دعوی اعسار از پرداخت دیه باید هزینه دادرسی بر مبنای قیمت سوبیه دیه مورد حکم در روز تقدیم دادخواست اعسار محاسبه و از متقاضی اخذ شود مگر این که از پرداخت هزینه دادرسی نیز اعسار داده باشد.) نظریه شماره ۷/۵۱۰۱ - ۷۳/۸/۱۴ - اداره حقوقی

۶ - در مورد عدم پرداخت دیه یا اعسار از پرداخت آن ر.ک. ماده ۶۹۶ ق.م.ا. و ماده ۲ ق. نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷.

۲ - (منظور از مهلت طولانی مقرر در ماده ۱۰ قانون دیات [ماده ۳۰۳ ق.م.ا.] غیر از مدت ۲ سال مقرر در ماده ۸ [ماده ۳۰۲ ق.م.ا.] است، بدین توضیح که چنانکه با انقضاء ۲ سال هم پرداخت دیه برای محکوم علیه در مدت طولانی غیر مقدور تشخیص شود طبق ذیل ماده مذکور دیه از خویشان و بستگان و در صورت عدم تمکن از بیت المال وصول می‌شود.) نظریه ۷/۵۳۶۱ - ۱۳۶۴/۱/۲۷ - اداره حقوقی

۳ - (در صورت احراز و ثبوت اعسار کسی که محکوم به پرداخت دیه گردیده است تقسیط دیه مورد حکم به درخواست محکوم علیه و با نظر دادگاه صادر کننده حکم بلاشکال بوده و نیازی به موافقت محکوم له و مجنی علیه یا اولیاء دم ندارد و در صورتی که در شبیه عمد معسر و فاقد مال بوده و در مدت طولانی قادر به پرداخت دیه

### باب چهارم - مسؤول پرداخت دیه

ماده ۳۰۴ - در قتل عمد و شبه عمد مسؤول پرداخت دیه خود قاتل است.

۴ - (مسؤولیت پرداخت دیه قتل ناشی از حوادث کاری که به پیمانکار واگذار شده بر عهده پیمانکار است.) نظریه ۷/۱۱۸۴۳ - ۷۱/۱۱/۲۷ - اداره حقوقی

۵ - (محکوم کردن اقرباء جانی متوفی به پرداخت دیه فاقد مجوز قانونی است.) نظریه ۷/۷۶۵۷ - ۷۳/۱۲/۲۴ - اداره حقوقی

۱ - حکم این ماده شامل کلیه جنایات است و فقط مخصوص قتل نیست.

۲ - حکم این ماده به جنایات در حکم شبه عمدی نیز تسری می‌یابد.

۳ - منظور از پرداخت دیه در قتل عمد در این ماده زمانی است که ولی دم از حق قصاص صرفنظر کند و بخواهد دیه بگیرد یا از ابتدا در قتل عمد قصاص امکان‌پذیر نباشد.

ماده ۳۰۵ - در قتل خطای محض در صورتی که قتل با بینه یا قسامه یا علم قاضی ثابت

شود پرداخت دیه به عهده عاقله است و اگر با اقرار قاتل یا نکول او از سوگند یا قسامه ثابت شد به عهده خود اوست.

۷- صدور کیفر خواست علیه او موردی ندارد. نظریه ۷/۳۷۶ - ۱۳۶۴/۳/۲۰ اداره حقوقی - «درجرائم ناشی از خطای محض اصل بر مسؤولیت عاقله است و در موارد خاصی دیه برعهده مجرم است.» نظریه ۷/۹۵۲ - ۱۳۶۲/۶/۳۰ اداره حقوقی

۸- «مسئولیت عاقله فقط در مورد دیه باید اعمال شود و نسبت به ارش موردی ندارد.» نظریه ۷/۱۱۳۵ - ۷۰/۵/۱۲ اداره حقوقی ۹- (کر و لال بودن جانی موجب تعلق دیه به اقارب او نیست زیرا کر و لال بودن نه به معنی فقر است و نه به معنی اختلال مشاعر.) نظریه ۷/۷۲۴۹ - ۶۵/۱۱/۲۹

۱۰- (ضامن دیه اگر مرتکب جرم نشده باشد با او نباید مانند متهم رفتار شود و اخذ تأمین جزایی از او مجوزی ندارد.) نظریه ۷/۱۰۲۲ - ۶۹/۲/۱۱ اداره حقوقی

۱۱- (با عنایت به اینکه عاقله مجرم نیست و اخذ تأمین از غیرمجرم برخلاف اصول قضایی محتاج به وجود نص صریح و غیرقابل خدشه است، لذا تصور امکان اخذ تأمین از عاقله واهی و بی اساس است.) نظریه ۷/۱۳۱۵ - ۱۳۶۳/۳/۲۹ اداره حقوقی

۱- مسؤولیت عاقله در پرداخت دیه در قتل خطای محض استثنایی است بر اصل شخصی بودن مجازاتها. (ب.ج.ج ص ۲۸۰) ۲- منشأ این حکم، حمایتی است طبیعی که بین خویشان ذکور در میان عموم اقوام وجود داشته و دارد. (مقالات حقوقی دکتر گرجی، ج ۲، ص ۲۶۶)

۳- مسؤولیت عاقله اختصاص به جامعه‌ای دارد که نظام قبیله‌ای بر آن حاکم باشد بنابراین در جامعه ما که چنین نظامی وجود ندارد و وابستگی حقوقی منتفی است نمی‌توان بستگان جانی را مسؤول پرداخت دیه دانست (دیدگاههای نو در حقوق کیفری اسلام آیت ... مرعشی، ص ۲۲۲)

۴- «اگر قتل خطایی به وسیله اقامه قسامه از سوی مدعی اثبات شود دیه آن برعهده عاقله است اما اگر با نکول متهم از سوگند یا قسامه اثبات گردد، دیه برعهده خود قاتل است.» نظریه ۷/۴۷۲ - ۷۱/۱/۲۹ اداره حقوقی

۵- «دیه به ترتیب طبقات ارث بر عاقله توزیع می‌شود. ولی در میان افراد ذکور هر طبقه به طور مساوی تقسیم می‌گردد.» نظریه ۷/۱۱۳۵ - ۷۰/۵/۱۳ اداره حقوقی ۶- «چون عاقله مرتکب جرمی نشده،

ماده ۳۰۶- در خطای محض دیه قتل و همچنین دیه جراحت (موضحه) و دیه جنایتهای زیادتر از آن به عهده عاقله می‌باشد و دیه جراحتهای کمتر از آن به عهده خود جانی است.

تبصره - جنایت عمد و شبه عمد نابالغ و دیوانه به منزله خطای محض و بر عهده عاقله می باشد.

- ۱ - (با توجه به حکم کلی تبصره ماده ۳۰۶ ق.م.ا. جنایت اطفال کمتر از موضحه نیز برعهده عاقله خواهد بود.) نظریه ۷/۳۶۹ - ۷۵/۱۱/۱۸ اداره حقوقی
- ۲ - (مطابق ماده ۱۱ قانون دیات [ماده ۳۰۶ ق.م.ا.] در جرایمی که از خطای محض ناشی می شود اعم از قتل نفس یا قطع و جرح عضو پرداخت دیه به عهده عاقله است. مگر آنکه جراحات در خدی کمتر از جراحات (موضحه) بوده و یا اینکه قتل بنا بر آنچه در ماده ۱۵ قانون دیات [ماده ۳۰۹ ق.م.ا.] آمده است با اقرار جانی ثابت شود که در این صورت دیه برعهده مجرم خواهد بود.) نظریه ۷/۹۵۲ - ۶۲/۶/۳۰ اداره حقوقی

ماده ۳۰۷ - عاقله عبارت است از بستگان ذکور نسبی پدر و مادری یا پدری به ترتیب طبقات ارث به طوری که همه کسانی که حین الفوت می توانند ارث ببرند به صورت مساوی عهده دار پرداخت دیه خواهند بود.

تبصره - کسی که با عقد ضمان جریره، دیه جنایت دیگری را به عهده گرفته است نیز عاقله محسوب می شود.

- ۱ - با توجه به کلمه ذکور در ماده ۳۰۷ زن جزء عاقله محسوب نمی شود، همچنین است کودک و مجنون (ر.ک. ماده ۳۰۸ ق.م.ا.)
- ۲ - با توجه به اطلاق ماده ۳۰۷ و ماده ۳۰۵ در پرداخت دیه قتل خطای محض توسط عاقله، می توان گفت این حکم فقط اختصاص به مسلمانان ندارد و شامل اهل ذمه نیز هست.
- ۳ - برای دیدن توضیحات بیشتر ذیل ماده ۳۰۵ ق.م.ا. ملاحظه شود.

ماده ۳۰۸ - نابالغ و دیوانه و معسر جزء عاقله محسوب نمی شود و عهده دار دیه قتل خطایی نخواهد بود.

ماده ۳۰۹ - هرگاه قتل خطایی با گواهی شهود عادل ثابت شود عاقله عهده دار دیه خواهد بود ولی اگر با اقرار جانی ثابت شود خود جانی ضامن است.

مسئول پرداخت دیه است زیرا مسؤولیت اگر قتلی هم با اقرار قاتل ثابت شود و هم با شهادت شهود، می توان گفت که خود قاتل

عاقله استثنایی بر اصل شخصی بودن مجازاتهاست و در موارد استثناء باید به قدر متیقن اکتفا کرد.

ماده ۳۱۰ - هرگاه اصل قتل با شهادت شهود عادل ثابت شود و قاتل مدعی گردد که خطاء انجام شده و عاقله منکر خطایی بودن آن باشد در صورتی که عاقله سوگند یاد کند قول عاقله مقدم بر قول جانی می باشد.

۱ - «چون محکوم کردن اشخاص بدون دادن امکان دفاع به آنان وبدون شرکت دادن آنان در محاکمه مخالف اصول قضایی است و غیرموجه، لذا در هر مورد که احتمال محکومیت عاقله برود، او می تواند هر دفاعی را که نتیجه آن برائت خودش باشد اعم از اثبات بیگناهی متهم، عمد بودن یا شبیه عمد بودن جرم یا مستند به اقرار مرتکب بودن آن یا عدم تمکن خود بنماید و از ماده ۱۶ قانون دیات [ماده ۳۱۰ ق.م.ا.] نیز همین نظر استنباط می گردد.» نظریه ۷/۳۷۶ - ۶۴/۴/۲۰ اداره حقوقی

ماده ۳۱۱ - عاقله فقط عهده دار پرداخت خسارتهای حاصل از جنایتهای خطایی محض از قتل تا موضحه است و در موارد ذیل عاقله ضامن نمی باشد:  
الف - جنایتهای خطایی که شخص بر خودش وارد آورد.  
ب - اتلاف مالی که به طور خطای محض حاصل شود.  
ماده ۳۱۲ - هرگاه جانی دارای عاقله نباشد یا عاقله او نتواند دیه را در مدت سه سال بپردازد دیه از بیت المال پرداخت می شود.

۱ - «مسئولیت عاقله نسبت به پرداخت دیه جنبه تکلیفی دارد و لذا چنانچه عاقله متمکن باشد باید دیه از مال وی پرداخت گردد و در صورت عدم تمکن باید از بیت المال پرداخت شود. احراز عدم تمکن عاقله به هر نحوی ممکن است و تقدیم دادخواست اعسار ضرورتی ندارد.» نظریه ۷/۶۴۷۴ - ۷۶/۱۰/۲۰ اداره حقوقی

۲ - «با توجه به اطلاق مواد ۱۹ و ۲۰ قانون دیات [ماده ۳۱۲ و ماده ۳۱۳ ق.م.ا.] و اینکه

در آن مواد به جای قاتل، جانی به کار برده شده و جانی شامل جراح هم می شود در جراحات نیز در مواردی که محکوم علیه و عاقله و اقربای او معسر باشند و با مهلت های طولانی هم قادر به پرداخت دیه نباشند، دیه از بیت المال باید پرداخت شود.» نظریه ۷/۷۸۱۰ - ۶۴/۱۲/۲۸ اداره حقوقی

۳ - در بین فقها در مورد این ماده اختلاف است گروهی معتقدند که اگر عاقله قادر به

پرداخت نبود و یا جانی عاقله نداشت دیه از خود جانی گرفته می شود و اگر خود جانی هم مالی نداشت آن گاه دیه از بیت المال منطقی تر است.

ماده ۳۱۳ - دیه عمد و شبه عمد بر جانی است لکن اگر فرار کند از مال او گرفته می شود و اگر مال نداشته باشد از بستگان نزدیک او با رعایت الاقرب فالاقرب گرفته می شود و اگر بستگانی نداشت یا تمکن نداشتند دیه از بیت المال داده می شود.

المال عبارت است از:

- ۱ - تقصیر یا اشتباه قاضی (ماده ۵۸ ق.م.ا.)
- ۲ - فرار مرتکب قتل عمد و مردن او و نداشتن مال و نزدیکان یا عدم تمکن آنها (ماده ۲۶۰ ق.م.ا.)
- ۳ - نداشتن عاقله یا عدم تمکن او (ماده ۳۱۲ ق.م.ا.)
- ۴ - تیراندازی مأمور نظامی یا انتظامی (ماده ۳۳۲ ق.م.ا.)
- ۵ - کشته شدن شخص در ازدحام یا یافتن جسد مقتول در شارع عام (ماده ۲۵۵ ق.م.ا.)
- ۶ - ماده ۲۳۶ ق.م.ا. موضوع اقرار به قتل عمدی و برگشت از آن پس از اقرار دیگری به قتل عمدی همان مقتول.
- ۷ - تبصره ذیل ماده ۲۴۴ مصوب ۸۰/۱۰/۲۳ که در موارد قسامه چنانچه برائت مدعی علیه ثابت شود قاتل مشخص نباشد دیه مقتول از بیت المال پرداخت می شود.

۱ - «مسئول قتل خطایی که برحسب اقرار اتهامش به اثبات رسیده باشد طبق ماده ۱۵ قانون دیات [ماده ۳۰۹ ق.م.ا.] شخص قاتل می باشد و باید از مال او پرداخت شود. در صورت عدم توانایی مالی باید مدت سه سال مهلت داده شود چنانچه پس از انقضای این مدت بازهم قادر به پرداخت نباشد دیه از بیت المال پرداخت می شود.» نظریه ۷/۵۲۵۷ - ۶۴/۱۰/۱۰ اداره حقوقی.

این نظر از دو جهت قابل انتقاد است. الف - در قتل خطای محض مهلت پرداخت دیه طبق قانون (بند ج ماده ۳۰۲) سه سال است و این مدت مقید به عدم توانایی عاقله در پرداخت نمی باشد.

ب - موارد پرداخت دیه از بیت المال در قانون مشخص است و این مورد شامل هیچ یک از آن موارد نیست. (ر.ک. نظریه ۷/۱۵۴۳ - ۷۲/۳/۹ اداره حقوقی که موید همین نظر است.)

۲ - مهمترین موارد پرداخت دیه از بیت

ماده ۳۱۴ - در موارد قتل خطایی محض دادگاه مکلف است در حین رسیدگی، عاقله را دعوت کند تا از خود دفاع نماید ولی عدم دسترسی به عاقله یا عدم حضور آن پس از

احضار موجب توقف رسیدگی نخواهد شد.

ماده ۳۱۵ - اگر دو نفر متهم به قتل باشند و هر کدام ادعا کنند که دیگری کشته است و علم اجمالی بر وقوع قتل توسط یکی از آن دو نفر باشد و حجت شرعی بر قاتل بودن یکی اقامه نشود و نوبت به دیه برسد با قید قرعه دیه از یکی از آن دو نفر گرفته می شود.

الف یا ب یا ج یکی قاتل است ولی معلوم نیست کدامیک از آنها واقعاً مرتکب سلب حیات دیگری شده است. باید توجه داشت که این مورد با شرکت در قتل تفاوت می کند شرکت در قتل مستند به همه افراد است ولی این جا عمل یک نفر باعث قتل شده است. ۳ - «قرعه بین معلوم و مجهول کشیده نمی شود.» نظریه ۷/۶۱۹۹۴ - ۷/۱۲/۹  
۴ - با توجه به اطلاق ماده به نظر می رسد که فرقی بین انواع قتل نیست.

۱ - عدد دو در این ماده حصری نیست. نظریه ۷/۲۴۰۱ - ۷/۵/۱۲ موبد همین معناست: با توجه به این که مبنای ماده ۳۱۵ ق.م.ا. فتاوی معتبر و قاعده (القرعه لکل امر مشکل) است لذا فرقی بین دو نفر و بیش از دو نفر نیست و ذکر عدد ۲ به عنوان حداقل می باشد.

۳ - علم اجمالی به این معنی است که می دانیم یکی از چند نفر قاتل است ولی نمی دانیم کدامیک از آنها قاتل است. مثلاً از

### باب پنجم - موجبات ضمان

ماده ۳۱۶ - جنایت اعم از آنکه به مباشرت انجام شود یا به تسبیب یا به اجتماع مباشر و سبب موجب ضمان خواهد بود.

۱ - مباشرت و تسبیب ممکن است به صورت تنها و مستقل تحقق پذیرد، یعنی جنایتی تنها با یک مباشر به وجود آید یا با یک سبب، و ممکن است به صورت متعدد انجام گیرد یعنی جنایتی مثلاً با دو مباشر تحقق گیرد یا دو مسبب (دیات، دکتر گرجی، ص ۸۱)  
۲ - با توجه به مطالب بالا ۵ حالت قابل تصور است:  
الف - جنایتی که تنها با یک مباشر به وجود آید  
ب - جنایتی که تنها با یک سبب به وجود آید ج -

جنایتی که با سبب و مباشر محقق گردد. د - جنایتی که با چند مباشر انجام گیرد ه - جنایتی که با چند سبب تحقق پذیرد.  
چون عنوان چهارم معمولاً در جنایات عمدی واقع می شود بدین جهت ۴ عنوان دیگر در کتاب دیات ذکر شده اند. (همان کتاب، ص ۸۱)  
۳ - منظور از ضمان، پرداخت دیه است یعنی شخص ضامن دیه می گردد.

۱ - مباشرت و تسبیب ممکن است به صورت تنها و مستقل تحقق پذیرد، یعنی جنایتی تنها با یک مباشر به وجود آید یا با یک سبب، و ممکن است به صورت متعدد انجام گیرد یعنی جنایتی مثلاً با دو مباشر تحقق گیرد یا دو مسبب (دیات، دکتر گرجی، ص ۸۱)  
۲ - با توجه به مطالب بالا ۵ حالت قابل تصور است:  
الف - جنایتی که تنها با یک مباشر به وجود آید  
ب - جنایتی که تنها با یک سبب به وجود آید ج -



ماده ۳۱۷ - مباشرت آنست که جنایت مستقیماً توسط خود جانی واقع شده باشد.

مباشرت هنگامی است که بتوان تلف نفس را، ولو از طریق فراهم آوردن علل، مستقیماً به شخص جانی نسبت داد به شرط آنکه قصد اتلاف یا قصد ایجاد تلف را نداشته باشد والا جنایت عمدی خواهد بود و موجب قصاص می‌گردد. (دیات، دکتر گرجی، ص ۸۳)

ماده ۳۱۸ - تسبیب در جنایت آنست که انسان سبب تلف شدن یا جنایت علیه دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود به طوری که اگر نبود جنایت حاصل نمی‌شد مانند آنکه چاهی بکند و کسی در آن بیافتد و آسیب ببیند.

- ۱ - جنایت به تسبیب به دو صورت ممکن است محقق شود:
  - ۱ - تسبیب همراه با غرور از طرف مسبب ۲ - تسبیب همراه با تقصیر مسبب (ح.ج.ا. ص ۱۶۲)
  - ۲ - تسبیب در مواردی موجب دیه است که همراه با غرور باشد، یعنی مسبب، سبب غرور مجنی علیه گردد و در نتیجه جنایتی واقع گردد. بنابراین در مواردی که از ناحیه مسبب (جانی) ایجاد غرور نیست و شخص مجنی علیه که توجه به خطرات احتمالی هم داشته است خود بی احتیاطی و بی مبالاتی نماید دیگر مسبب (جانی) ضامن نیست. (شرح قانون حدود و قصاص آیت... مرعشی، ص ۱۵۴)
  - ۳ - از موجبات ضمان مستلزم جبران خسارت، تقصیر است و مقصر ضامن بر حسب مورد، ضامن جبران خسارت و دیه است. (ح.ج.ا، ص ۱۶۳)
  - ۴ - برای دیدن انواع تقصیر رجوع کنید به تبصره ماده ۳۳۶ ق.م.ا.
- ۵ - «فوت افرادی که به علت عدم رعایت نظامات دولتی از ناحیه کارفرما، دچار حادثه و فوت می‌شوند، موجب ضمان و مشمول ماده ۲۳ قانون دیات [ماده ۳۱۸ ق.م.ا.] است و دیه آن برعهده مسبب است و در این موارد که از باب تسبیب است نه جنایت، عنوان عمد و شبه عمد و خطای محض و تعلق دیه به عاقله جاری نیست.» نظریه ۷/۲۳۰۷ - ۷۰/۷/۱۴ اداره حقوقی
- ۶ - «با توجه به اینکه متهم در حفر گودال محل سقوط و فوت مداخله نداشته و طبق ماده ۳۱۸ ق.م.ا تسبیب با فراهم کردن سبب تلف محقق و مستوجب ضمان می‌شود و مقررات تبصره ۳ ماده ۲۹۵ ق.م.ا. نیز منحصرأ در خصوص ماهیت قتل و ضرب و جرح غیر عمدی قابل استناد می‌باشد... لذا متهم تبرئه می‌شود.» رأی اصرازی ۱۰ - ۱۳۷۶/۷/۸ ردیف ۱۲/۷۶

ماده ۳۱۹ - هرگاه طبیبی گرچه حاذق و متخصص باشد در معالجه‌هایی که شخصاً انجام می‌دهد یا دستور آن را صادر می‌کند، هر چند یا اذن مریض یا ولی او باشد، باعث تلف جان یا نقص عضو یا خسارت مالی شود ضامن است.

۱ - پزشک مسؤول تلفی است که به سبب معالجه‌اش پدید می‌آید. اگر چه بدون اذن شخص به درمان او پردازد یا حتی با اذن این کار را بکند ولی در حرفه‌اش مهارت کافی نداشته باشد، مسؤول پرداخت دیهٔ شخص متوفی خواهد. (دیات، دکتر گرجی، ص ۸۲)

۲ - چنانچه عمل پزشکی که باعث فوت شده در اثر بی احتیاطی، بی مبالاتی، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی باشد، مشمول تبصره ۳ ماده ۲۹۵ و ماده ۶۱۶ ق.م.ا. خواهد بود.

ماده ۳۲۰ - هرگاه ختنه‌کننده در اثر بریدن بیش از مقدار لازم موجب جنایت یا خسارت شود ضامن است گرچه ماهر بوده باشد.

ماده ۳۲۱ - هرگاه بیطار و دامپزشک، گرچه متخصص باشد، در معالجه حیوانی هر چند با اذن صاحب او باشد موجب خسارت شود ضامن است.

ر.ک. ماده ۳۱۹ ق.م.ا.

ماده ۳۲۲ - هرگاه طبیب یا بیطار و مانند آن قبل از شروع به درمان از مریض یا ولی او یا از صاحب حیوان براثت حاصل نماید، عهده‌دار خسارت پدید آمده نخواهد بود.

۱ - براثت تحصیل شده منوط به عدم تقصیر است و در صورت تقصیر پزشک ضامن است حتی اگر براثت تحصیل کرده باشد.

۲ - ر.ک. ذیل ماده ۶۰ ق.م.ا.

ماده ۳۲۳ - هرگاه کسی در حال خواب بر اثر حرکت و غلطیدن موجب تلف یا نقص عضو دیگری شود جنایت او به منزله خطای محض بوده و عاقله او عهده‌دار خواهد بود.

ماده ۳۲۴ - هرگاه کسی چیزی را همراه خود یا با وسیله نقلیه و مانند آن حمل کند و به شخص دیگری برخورد نموده موجب جنایت گردد، در صورت عمد یا شبه عمد

ضامن می باشد و در صورت خطای محض، عاقله او عهده دار می باشد.  
ماده ۳۲۵ - هرگاه کسی به روی شخصی سلاح بکشد یا سگی را به سوی او برانگیزد یا هر کار دیگری که موجب هراس او گردد انجام دهد، مانند فریاد کشیدن یا انفجار صوتی که باعث وحشت می شود، و بر اثر این ارباب آن شخص بمیرد اگر این عمل نوعاً کشنده باشد یا با قصد قتل انجام شود گرچه نوعاً کشنده نباشد، قتل عمد محسوب شده و موجب قصاص است و اگر این عمل نه نوعاً کشنده و نه با قصد قتل انجام بگیرد قتل شبه عمد محسوب شده و دیه آن بر عهده قاتل است.

ضمان هنگامی تحقق می یابد که بتوانیم قتل را به فریاد اعمال شده مستند نماییم و الا صرف همزمان بودن فریاد یا اعمال مشابه با  
هلاک شدن در حالی که عادتاً موجب مرگ نیستند، نمی تواند موجب ضمان باشد.  
(دیات، دکتر گرجی، ص ۸۹)

ماده ۳۲۶ - هرگاه کسی دیگری را بترساند و موجب فرار او گردد و آن شخص در حال فرار خود را از جای بلندی پرت کند یا به درون چاهی بیفتد و بمیرد، در صورتی که آن ترساندن موجب زوال اراده و اختیار و مانع تصمیم او گردد ترساننده ضامن است.  
ماده ۳۲۷ - هرگاه کسی خود را از جای بلندی پرت کند و بر روی شخصی بیفتد و سبب جنایت گردد، در صورتی که قصد انجام جنایت را داشته باشد قتل عمد بوده و قصاص دارد و در صورتی که قصد قتل نداشته ولی قصد پرت شدن را داشته باشد و معمولاً با آن قتل انجام نمی شود، قتل شبه عمد بوده دیه در مال او خواهد بود و همچنین است اگر با وجود قصد پرت شدن، بی اختیار پرت شود. ولی اگر در اثر لغزش یا علل قهری دیگر و بی اختیار به جایی پرت شود و موجب جنایت گردد خودش ضامن است نه عاقله اش.

۱ - متن ماده ۳۲۷ ق.م.ا. به اشتباه تنظیم شده است. درست این است که نه خودش ضامن است نه عاقله اش. در قانون حدود و قصاص (مصوب ۱۳۶۱) متن ماده به این صورت (نه خودش، نه عاقله اش) تنظیم بود که صحیح همین است. [ظاهراً کلمه نه به  
هنگام تایپ حذف شده است].  
۲ - ذیل ماده ۳۲۷ ق.م.ا. غلط و نادرست است و در اصل چنین می باشد: «نه خودش ضامن است و نه عاقله اش» به دلیل روایات و اصل براءت (دیات، دکتر گرجی، ص ۸۶)

ماده ۳۲۸ - هرگاه کسی به دیگری صدمه وارد کند و یا کسی را پرت کند و او بمیرد یا مجروح گردد، در صورتی که نه قصد جنایت داشته باشد و نه کاری را که قصد نموده است نوعاً سبب جنایت باشد، شبه عمد محسوب و عهده دار دیه آن خواهد بود.

ماده ۳۲۹ - هرگاه کسی دیگری را بر روی شخص ثالث پرت کند و آن شخص ثالث بمیرد یا مجروح گردد، در صورتی که نه قصد جنایت داشته باشد و نه کاری را که قصد کرده است نوعاً سبب جنایت باشد، شبه عمد محسوب و عهده دار دیه می باشد.

ماده ۳۳۰ - هرگاه کسی در ملک خود یا در مکان و راهی که توقف در آن مجاز است توقف کرده یا وسیله نقلیه خود را متوقف کرده باشد و دیگری به او برخورد نماید و مصدوم گردد آن شخص متوقف عهده دار هیچ گونه خسارتی نخواهد بود.

ماده ۳۳۱ - هر کس در محل هایی که توقف در آنجا جایز نیست متوقف شده یا شیئی و یا وسیله ای را در این قبیل محل ها مستقر سازد و کسی اشتهاً و بدون قصد، با شخص و یا شیئی یا وسیله مزبور برخورد کند و بمیرد، شخص متوقف یا کسی که شیئی یا وسیله مزبور را در محل مستقر ساخته عهده دار پرداخت دیه خواهد بود، و نیز اگر توقف شخص مزبور با استقرار شیئی و وسیله مورد نظر موجب لغزش راهگذر و آسیب کسی شود، مسؤول پرداخت دیه صدمه یا آسیب وارده است مگر آنکه عابر با وسعت راه و محل، عمداً قصد برخورد داشته باشد که در این صورت نه فقط خسارتی به او تعلق نمی گیرد بلکه عهده دار خسارت وارده نیز می باشد.

ماده ۳۳۲ - هرگاه ثابت شود که مأمور نظامی یا انتظامی در اجرای دستور آمر قانونی تیراندازی کرده و هیچ گونه تخلف از مقررات نکرده است، ضامن دیه مقتول نخواهد بود و جزء مواردی که مقتول و یا مصدوم مهدورالدم نبوده دیه به عهده بیت المال خواهد بود.

۲ - برای دفاع از خود در برابر یک یا چند نفر که بدون سلاح حمله می آورند ولی اوضاع و احوال طوری باشد که بدون بکارگیری سلاح مدافعه شخصی امکان نداشته باشد.

۳ - در صورتیکه مأمورین مذکور مشاهده کنند که یک یا چند نفر مورد حمله واقع شده و جان آنان در خطر است.

۴ - برای دستگیری سارق و قاطع الطریق و

ر.ک. قانون بکارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری مصوب ۱۳۷۳/۱۰/۱۸ و آیین نامه اجرایی تبصره بند ۵ ماده ۳ آن مصوب ۱۹ مرداد ۱۳۸۱.

ماده ۳ - مأمورین انتظامی در موارد زیر حق بکارگیری سلاح را دارند:

۱ - برای دفاع از خود در برابر کسی که با سلاح سرد یا گرم به آنان حمله نماید.

تبصره ۳ - مأمورین مسلح در کلیه موارد مندرج در این قانون در صورتی مجازند از سلاح استفاده نمایند که اولاً چاره‌ای جز بکارگیری سلاح نداشته باشند، ثانیاً در صورت امکان، مراتب: الف - تیرهوایی

ب - تیراندازی کمر به پایین

ج - تیراندازی کمر به بالا را رعایت نمایند.

ماده ۴ - مأمورین انتظامی برای اعاده نظم و کنترل راهپیمایی‌های غیرقانونی، فرونشاندن شورش و بلوا و ناآرامی‌هایی که بدون بکارگیری سلاح مهار آنها امکان‌پذیر نباشد حق بکارگیری سلاح را به دستور فرمانده عملیات، در صورت تحقق شرایط زیر دارند: الف - قبلاً از وسایل دیگری مطابق مقررات استفاده شده و مؤثر واقع نشده باشد.

ب - قبل از بکارگیری سلاح با اخلاصگران و شورشیان نسبت به بکارگیری سلاح اتمام حجت شده باشد.

تبصره ۱ - تشخیص ناآرامیهای موضوع ماده ۴ حسب مورد بر عهده رئیس شورای تأمین استان و شهرستان و در غیاب هر یک بر عهده معاون آنان خواهد بود و در صورتیکه فرماندار معاون سیاسی نداشته باشد این مسؤولیت را به یکی از اعضای شورای تأمین محول خواهد نمود.

تبصره ۲ - در مواردی که برای اعاده نظم و امنیت موضوع این ماده نیروی نظامی طبق مقررات قانونی مأموریت پیدا نمایند از لحاظ مقررات بکارگیری سلاح مشمول این ماده می‌باشند.

ماده ۶ - تیراندازی به سوی وسایل نقلیه به منظور متوقف ساختن آنها توسط مأمورین

کسی که اقدام به ترور و یا تخریب و یا انفجار نموده و در حال فرار باشد.

۵ - در موردی که شخص بازداشت شده یا زندانی از بازداشتگاه یا زندان و یا در حال انتقال فرار نماید، از اقدامات دیگر برای دستگیری و یا توقیف وی استفاده کرده و ثمری نبخشیده باشد.

تبصره - آیین نامه اجرایی این بند توسط وزارتخانه‌های کشور و دادگستری تهیه و پس از تصویب هیأت وزیران به اجرا گذاشته خواهد شد.

۶ - برای حفظ اماکن انتظامی (مقر نیروهای انتظامی از قبیل مرکز فرماندهی، ستاد، پاسگاه، پایگاه، انبار سلاح یا مهمات و مرکز آموزشی).

۷ - برای حفظ سلاحی که جهت انجام مأموریت در اختیار آنان می‌باشد.

۸ - برای حفظ اماکن طبقه‌بندی شده به ویژه اماکن حیاتی و حساس در مقابل هرگونه هجوم و حمله جهت ترور، تخریب، آتش‌سوزی، غارت اسناد و اموال، گروگانگیری و اشغال.

۹ - برای جلوگیری و مقابله با اشخاصی که از مرزهای غیرمجاز قصد ورود یا خروج را داشته و به اخطار مأمورین مرزبانی توجه نمی‌نمایند.

۱۰ - برای حفظ تأسیسات، تجهیزات و اماکن نظامی و انتظامی و امنیتی.

تبصره ۱ - در موارد فوق در صورت اقتضای شرایط، اخطار قبلی الزامی است.

تبصره ۲ - نیروهای مسلح در مواردی که در چهارچوب بندهای مذکور مأموریت داشته باشند، مجاز به استفاده از سلاح می‌باشند.

موضوع این قانون در موارد زیر مجاز است:  
الف - در صورتیکه وسیله بنا به قرائن و دلایل معتبر و یا اطلاعات موثق مسروقه یا حامل افراد متواری یا اموال مسروقه یا کالای قاچاق یا مواد مخدر و یا به طور غیرمجاز حامل سلاح و مهمات باشد.

ب - در صورتیکه از وسیله نقلیه برای تهاجم عمدی به مأمورین و یا مردم استفاده شده باشد.  
تبصره ۱ - مأمورین مذکور موظفند که در ایستگاههای ایست و بازرسی وسایل هشداردهنده به اندازه لازم (اعم از موانع، تابلو، چراغ گردان) تعبیه نمایند.

تبصره ۲ - مأمورین مذکور در صورتی می توانند به وسایل نقلیه تیراندازی نمایند که علاوه بر انجام امور تبصره ۱ با صدای رسا و بلند به راننده وسیله نقلیه ایست داده و راننده به اخطار ایست توجهی ننموده باشد.  
ماده ۷ - مأمورین موضوع این قانون هنگام بکارگیری سلاح باید حتی المقدور پا را هدف قرار بدهند و مراقبت نمایند که اقدام آنان منجر به فوت نشود و به اشخاص ثالث که دخیل در ماجرا نمی باشند آسیب نرسد.

تبصره - مواظبت و مراقبت از حال مجروحین بر عهده مأمورین انتظامی است و باید در اولین فرصت آنان را به مراکز درمانی برسانند.

ماده ۱۲ - مأمورینی که با رعایت مقررات این قانون مبادرت به بکارگیری سلاح نمایند از این جهت هیچ گونه مسؤولیت جزایی یا مدنی نخواهند داشت.

ماده ۱۳ - در صورتیکه مأمورین با رعایت مقررات این قانون سلاح بکار گیرند و در نتیجه

طبق آراء محاکم صالحه شخص یا اشخاص بی گناهی مقتول و یا مجروح شده یا خسارت مالی بر آنان وارد گردیده باشد، پرداخت دیه و جبران خسارت بر عهده سازمان مربوطه خواهد بود و دولت مکلف است همه ساله بودجه‌ای را به این منظور اختصاص داده و حسب مورد در اختیار نیروهای مسلح قرار دهد.

تبصره - مفاد این ماده در مورد کسانی هم که قبل از تصویب این قانون مرتکب اعمال مذکور شده‌اند جاری است.

ماده ۱۴ - نیروهای مسلح می توانند در مواردی که مقتضی بدانند علاوه بر جبران خسارت وارده در قبال صدمات جانی و ضرر و زیان مالی که مأمورین مسلح در جهت انجام وظیفه طبق این قانون متحمل شده‌اند، مطابق مقررات به مأموران مذکور کمک مالی نمایند.

ماده ۱۶ - هرگاه مأمور برخلاف مقررات این قانون اقدام به بکارگیری سلاح نماید حسب مورد به مجازات عمل ارتكابی محکوم و وفق قوانین تحت پیگرد قرار می گیرد.

آیین نامه اجرایی تبصره بند ۵ ماده ۳ قانون به کارگیری سلاح: در کلیه مواردی که مأمور یا مأموران مسلح در اجرای ماموریت خود اقدام به تیراندازی نموده و منجر به قتل یا جرح شده باشد اعم از اینکه شکایت از طریق یگان مربوط یا شاکی خصوصی مطرح گردد سازمان مربوط موظف است همراه با گزارش جامع خود در خصوص اقدامات مأمور یا مأموران عمل کننده نظریه هیأت کارشناسی مرکب از نمایندگان حفاظت اطلاعات، بازرسی، حقوقی و یگان مربوط را اخذ و به مرجع قضایی رسیدگی

مأموریت داشته و منع رفت و آمد در شب را به اطلاع اهالی رسانیده است و اقدام یکی از مأمورین تحت فرماندهی او تیراندازی به امر آمر قانونی برای دستگیری مهدی بوده که در تاریکی شب و ممنوع بودن رفت و آمد به فرمان ایست مأمورین اعتنا نکرده و در حال فرار بر اثر اصابت تیر به قتل رسیده، و این امر مسئولیتی تحت عنوان سبب برای تجدیدنظر خواه ایجاد نمی‌کند.»

ماده ۳۳۳ - در مواردی که عبور عابر پیاده ممنوع است اگر عبور نماید و راننده‌ای که با سرعت مجاز و مطمئن در حرکت بوده و وسیله نقلیه نیز نقص فنی نداشته است و در عین حال قادر به کنترل نباشد و با عابر برخورد نموده منجر به فوت یا مصدوم شدن وی گردد راننده ضامن دیه و خسارت وارده نیست.

آن به او نسبت داده شده، هیچگونه خلافی مرتکب نشده باشد وقوع قتل هم صرفاً به لحاظ تخلف مقتول باشد راننده مسئول نبوده...» ۳ - چنانچه راننده‌ای کلیه ضوابط قانونی راهنمایی و رانندگی را در اجرای آیین نامه و قوانین جاری رعایت کند و علت تصادف بی احتیاطی یا بی مبالاتی عابر باشد و از محلهای غیرمجاز عبور کند راننده فاقد مسئولیت کیفری است. (همان) ر.ک. تبصره الحاقی مصوب ۵۸/۲/۳۱ به ماده ۸ قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و اخذ جرایم رانندگی مصوب ۱۳۵۰/۳/۳۰

۴ - «مسئولیت راننده متهم به قتل غیر عمدی متفرع به تحقق خطا و تقصیر او است.» نظریه ۸۷/۴۷۸ - ۱۳۶۲/۲/۲۴ اداره حقوقی

کننده ارسال نماید.

۲ - ر.ک ماده ۲۴ ق.م.ج.ن.م.

۳ - رأی اصراری ۱۳ - ۱۳۷۲/۲/۲۱ ردیف ۵۲/۷۱

اعتراض موجه می‌باشد زیرا به دلالت پرونده و مدارک استنادی و تحقیقات انجام شده تجدیدنظر خواه به همراه مأمورین تحت فرماندهی خود برای برقراری نظم و جلوگیری از اغتشاش با حق استفاده از سلاح

۱ - در تصادفات رانندگی منتهی به قتل و جرح خطایی با وجود تقصیر مقتول یا مصدوم، مسئولیت طرفی که مقصر نیست به پرداخت دیه و خسارت موردی ندارد. بنابراین در موردی که خود مقتول اساساً مرتکب خطا (یعنی بی احتیاطی، بی مبالاتی، عدم مهارت و یا عدم رعایت نظامات دولتی) گردیده و این خطا در پیدایش خطر و مرگ وی علت انحصاری فوت وی باشد و در مقابل متهم هیچگونه خلافی مرتکب نشده باشد در این حالت مسئولیت کیفری متهم به جهت قتل متنفی است. (ب.ج.ص ۱۶۶)

۲ - رأی وحدت رویه شماره ۱۳ - ۱۳۶۲/۷/۶: «چنانچه قتل خطئی باشد و کسی که ارتکاب

### باب ششم - اشتراک در جنایت

ماده ۳۳۴ - هرگاه دو نفر با یکدیگر برخورد کنند و در اثر برخورد کشته شوند، هر دو سوار باشند یا پیاده یا یکی سواره و دیگری پیاده باشد، در صورت شبه عمد نصف دیه هر کدام از مال دیگری پرداخت می شود و در صورت خطای محض نصف دیه هر کدام بر عاقله دیگری است.

ماده ۳۳۵ - هرگاه دو نفر با یکدیگر برخورد کنند و در اثر برخورد یکی از آنها کشته شود در صورت شبه عمد نصف دیه مقتول بر دیگری است و در صورت خطای محض نصف دیه مقتول بر عاقله دیگری است.

تبصره - هرگاه کسی اتفاقاً و بدون قصد به شخصی برخورد کند و موجب آسیب او شود خطای محض می باشد.

ماده ۳۳۶ - هرگاه در اثر برخورد دو سوار، وسیله نقلیه آنها مانند اتومبیل خسارت ببیند، در صورتی که تصادم و برخورد به هر دو نسبت داده شود و هر دو مقصر باشند یا هیچ کدام مقصر نباشند، هر کدام نصف خسارت وسیله نقلیه دیگری را ضامن خواهد بود خواه آن دو وسیله از یک نوع باشند یا نباشند و خواه میزان تقصیر آنها مساوی یا متفاوت باشد و اگر یکی از آنها مقصر باشد فقط مقصر ضامن است.

تبصره - تقصیر اعم است از بی احتیاطی، بی مبالاتی، عدم مهارت، عدم رعایت نظامات دولتی.

۱ - بی احتیاطی خطایی است که یک شخص محتاط مرتکب آن نمی شود مانند ورود موتور سوار از جاده فرعی به جاده اصلی، بدون کم کردن سرعت (ب.ج.ج. ص ۱۸۴)

۲ - بی مبالاتی همان بی احتیاطی است به صورت ترک فعل و خودداری از انجام عملی که انجام آن شرط احتیاط است. (همان)

۳ - عدم مهارت ممکن است مادی باشد یا معنوی. عدم مهارت مادی یا بدنی نداشتن ورزیدگی و تمرین کافی در اموری است که انجام آن مستلزم یادگیری و تمرین است.

مثل رانندگی همان)

۴ - مقصود از نظامات دولتی انواع قوانین، تصویب نامه ها، آیین نامه و بخشنامه های دولتی است. صرف این خطا موجب مسئولیت صدمات بدنی وارده نیست و باید بین عدم رعایت نظامات دولتی و تصادفات وارده رابطه علیت وجود داشته باشد. در عین حال عدم رعایت نظامات دولتی نیز به تنهایی خود ممکن است جرم تعزیری باشد که به تنهایی کافی از برای تحقق مسئولیت است و نیازی به اثبات بی احتیاطی و بی مبالاتی نیست. (همان)



نظر استنباطی... در خصوص پرداخت دیه مقتولین بالمناصفه تنفیذ نمی‌شود زیرا به دلالت محتویات پرونده و نظرات افسر کاردان، علت اصلی و تامه تصادف بی احتیاطی و عدم رعایت مقررات راهنمایی و رانندگی از طرف راننده اتوبوس شماره ۴۲۷۳۷ از جهت عدم رعایت حق تقدم عبور بوده و من حیث المجموع راننده اتوبوس دیگر در وقوع تصادف مسئولیتی نداشته است.

۹ - رای اصراری ۲۸ - ۱۳۷۲/۴/۲۲ - ردیف ۷۰/۲۱

محتویات پرونده متن حیث المجموع بر مسئولیت هر دو راننده دلالت دارد و در نتیجه محکومیت کاووس به بیش از نصف دیه کامله صحیح نیست.

۱۰ - «چنانچه در جریان تصادف وسایط نقلیه خسارت مالی به یکی از دو وسیله وارد آید و هیچ‌گونه خسارت جانی و صدمه بدنی به اشخاص وارد نشود ماده ۳۳۶ ق.م.ا. تعیین تکلیف نموده و مطابق مقررات ماده مذکور عمل می‌شود. فوت کسی که دیه برعهده اوست، مانع از آن نخواهد بود که علیه ورثه او در دادگاه صلاحیتدار اقامه دعوی شود. دریافت وجه از شرکت بیمه توسط اولیای دم به معنای رضایت به اخذ قیمت دیه است. و محکوم له برای دریافت الباقی آن تا مبلغ دیه می‌تواند به محکوم علیه مراجعه نماید. در مواردی که ورثه تمکن مالی برای پرداخت دیه نداشته باشد مادتين ۳۱۲ و ۳۱۳ ق.م.ا. تعیین تکلیف کرده است. نظریه ۷/۱۳۵۲ - ۷/۱۱/۶/۷۴ اداره حقوقی.

۵ - در این ماده در صورت تقصیر خسارت نصف می‌شود و میزان تقصیر مهم نیست بنابراین اگر یکی از طرفین ۹۹ درصد مقصر باشد و دیگری یک درصد باز هم خسارت نصف می‌شود.

۶ - در قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۴۷ و آیین نامه آن، مسئولیت بر مبنای میزان تقصیر معین شده است. که با ماده ۳۳۶ ق.م.ا. موجود در تعارض است. ماده ۶ آیین نامه قانون بیمه اجباری مقرر می‌دارد:

«در صورت تصادف دو یا چند وسیله نقلیه، خسارت وارد به آن‌ها با توجه به درجه مسئولیت و تقصیری که رانندگان آنها مرتکب شده اند، احتساب می‌شود.»

قانون مجازات اسلامی موخر بر تصویب مقررات مزبور است و لذا قانون لاحق ناسخ قانون سابق و آیین نامه مربوط است. با وجود این، ماده قانونی که معیار مسئولیت را بر مبنای میزان تقصیر مرتکب تعیین نموده است با موازین عدالت انطباق بیشتری دارد. زیرا مقصر بیشتر، با مسئولیت بیشتری مواجه است. با وجود این:

۷ - هر چند نظر کارشناسی ذیربط مبنی بر تقصیر راننده تریلر به میزان ۲۰٪ و میزان تقصیر راکب موتور سیکلت که به قتل رسیده ۸۰٪ است لیکن با توجه به مقررات باب ششم ق.م.ا. راننده تریلر مسئول پرداخت نصف دیه کامله است نه ۲۰٪ از دیه کامله.» نظریه ۷/۶۴۷۶ - ۷/۱۳/۹/۱۳۷۸ اداره حقوقی

۸ - رای اصراری ۱۳۶ - ۱۳۶۸ - ردیف ۸۶/۶۷

ماده ۳۳۷ - هرگاه دو وسیله نقلیه در اثر برخورد با هم باعث کشته شدن سرنشینان گردند در صورت شبه عمد، راننده هر یک از دو وسیله نقلیه ضامن نصف دیه تمام سرنشینان خواهد بود و در صورت خطای محض، عاقله هر کدام عهده دار نصف دیه تمام سرنشینان می باشد و اگر برخورد یکی از آن دو شبه عمد و دیگری خطای محض باشد ضمان برحسب مورد پرداخت خواهد شد.

تبصره - در صورتی که برخورد دو وسیله نقلیه خارج از اختیار راننده ها باشد مانند آنکه در اثر ریزش کوه یا توفان و دیگر عوامل قهری تصادم حاصل شود هیچ گونه ضمانی در بین نیست.

ماده ۳۳۸ - هرگاه شخصی را که شبانه از منزلش خوانده و بیرون برده اند مفقود شود دعوت کننده ضامن دیه اوست مگر اینکه ثابت کند که دیگری او را کشته است؛ و نیز اگر ثابت شود که به مرگ عادی یا علل قهری در گذشته، چیزی بر عهده دعوت کننده نیست.

ماده ۳۳۹ - هرگاه کسی در معبر عام یا هر جای دیگری که تصرف در آن مجاز نباشد چاهی بکند یا سنگ یا چیز لغزنده ای بر سر راه عابران قرار دهد یا هر عملی که موجب آسیب یا خسارت عابران گردد انجام دهد عهده دار دیه یا خسارت خواهد بود؛ ولی اگر این اعمال در ملک خود یا در جایی که تصرفش در آن مجاز است واقع شود عهده دار دیه یا خسارت نخواهد بود.

### باب هفتم - تسبیب در جنایت

ماده ۳۴۰ - هرگاه کسی در ملک دیگری با اذن او یکی از کارهای مذکور در ماده ۳۳۹ را انجام دهد و موجب آسیب یا خسارت شخص ثالث شود عهده دار دیه یا خسارت نمی باشد.

ماده ۳۴۱ - هرگاه در معبر عام عملی به مصلحت عابران انجام شود که موجب وقوع جنایت یا خسارتی گردد، مرتکب ضامن دیه و خسارت نخواهد بود.

ماده ۳۴۲ - هرگاه کسی یکی از کارهای مذکور ماده ۳۳۹ را در منزل خود انجام دهد و شخصی را که در اثر نابینایی یا تاریکی آگاه به آن نیست به منزل خود بخواند، عهده دار دیه و خسارت خواهد بود و اگر آن شخص بدون اذن صاحب منزل یا با اذنی که قبل از انجام اعمال مذکور از صاحب منزل گرفته است وارد شود و صاحب منزل مطلع نباشد، عهده دار هیچ گونه دیه یا خسارت نمی باشد.

ماده ۳۴۳ - هرگاه در اثر یکی از عوامل طبیعی مانند سیل و غیره یکی از چیزهای فوق

حادث شود و موجب آسیب و خسارت گردد هیچکس ضامن نیست گرچه تمکن برطرف کردن آنها را داشته باشد؛ و اگر سیل یا مانند آن چیزی را به همراه آورد و کسی آن را به جایی مانند محل اول یا بدتر از آن قرار دهد، عهده‌دار دیه و خسارت‌های وارده خواهد بود و اگر آن را از وسط جاده بردارد و به گوشه‌ای برای مصلحت عابرین قرار دهد عهده‌دار چیزی نمی‌باشد.

ماده ۳۴۴ - هرگاه کسی در ملک دیگری عدواناً یکی از کارهای مذکور در ماده ۳۳۹ را انجام دهد و شخص ثالثی که عدواناً وارد آن ملک شده آسیب ببیند عامل عدوانی عهده‌دار دیه و خسارت می‌باشد.

ماده ۳۴۵ - هرگاه کسی کالایی را که به منظور خرید و فروش عرضه می‌شود یا وسیله نقلیه‌ای را در معبر عام قرار دهد و موجب خسارت گردد عهده‌دار آن خواهد بود مگر آنکه مصلحت عابریان ایجاب کرده باشد که آنها را موقتاً در معبر قرار دهد.

ماده ۳۴۶ - هرگاه کسی چیز لغزنده‌ای را در معبر بریزد که موجب لغزش رهگذر گردد عهده‌دار دیه و خسارت خواهد بود مگر آنکه رهگذر بالغ عاقل یا ممیز عمداً با اینکه می‌تواند روی آن پا نگذارد به روی آنها پا بگذارد.

ماده ۳۴۷ - هرگاه کسی چیزی را بر روی دیوار خود قرار دهد و در اثر حوادث پیش‌بینی نشده به معبر عام بیفتد و موجب خسارت شود عهده‌دار نخواهد بود مگر آنکه آن را طوری گذاشته باشد که عادتاً ساقط می‌شود.

ماده ۳۴۸ - هرگاه ناودان یا بالکن منزل و امثال آنکه قرار دادن آن در شارع عام مجاز نبوده و در اثر سقوط موجب آسیب یا خسارت شود مالک آن منزل عهده‌دار خسارت خواهد بود و اگر نصب و قرار دادن آن مجاز بوده و اتفاقاً سقوط کند و موجب آسیب یا خسارت گردد مالک منزل عهده‌دار آن نخواهد بود.

ماده ۳۴۹ - هرگاه کسی در ملک خود یا ملک مباح دیگری دیواری را با پایه محکم بنا کرده لکن در اثر حادثه پیش‌بینی نشده مانند زلزله سقوط کند و موجب خسارت گردد صاحب آن عهده‌دار خسارت نمی‌باشد و همچنین اگر آن دیوار را به سمت ملک خود بنا نموده که اگر سقوط کند طبعاً در ملک او سقوط خواهد کرد لکن اتفاقاً به سمت دیگری سقوط کند و موجب آسیب یا خسارت شود صاحب آن عهده‌دار چیزی نخواهد بود.

ماده ۳۵۰ - هرگاه دیواری را در ملک خود به طور معتدل و بدون میل به یک طرف بنا نماید لکن تدریجاً مایل به سقوط به سمت ملک دیگری شود، اگر قبل از آنکه صاحب دیوار تمکن اصلاح آن را پیدا کند ساقط شود و موجب آسیب یا خسارت گردد چیزی

بر عهده صاحب دیوار نیست و اگر بعد از تمکن از اصلاح، با سهل انگاری سقوط کند و موجب خسارت شود مالک آن ضامن می باشد.

ماده ۳۵۱ - هرگاه کسی دیوار دیگری را منحرف و مایل به سقوط نماید آنگاه دیوار ساقط شود و موجب آسیب یا خسارت گردد آن شخص عهده دار خسارت خواهد بود.

ماده ۳۵۲ - هرگاه کسی در ملک خود به مقدار نیاز یا زاید بر آن آتش روشن کند و بداند که به جایی سرایت نمی کند و عادتاً نیز سرایت نکند لکن اتفاقاً به جای دیگر سرایت کند و موجب تلف یا خسارت شود ضامن نخواهد بود.

ماده ۳۵۳ - هرگاه کسی در ملک خود آتش روشن کند که عادتاً به محل دیگر سرایت می نماید یا بداند که به جای دیگر سرایت خواهد کرد و در اثر سرایت موجب تلف یا خسارت شود عهده دار آن خواهد بود گرچه به مقدار نیاز خودش روشن کرده باشد.

ماده ۳۵۴ - هرگاه کسی در ملک خود آتشی روشن کند و آتش به جایی سرایت نماید و سرایت به او استناد داشته باشد ضامن تلف و خسارتهای وارده می باشد گرچه به مقدار نیاز خود روشن کرده باشد.

ماده ۳۵۵ - هرگاه کسی در ملک دیگری بدون اذن صاحب آن یا در معبر عام بدون رعایت مصلحت رهگذر آتشی را روشن کند که موجب تلف یا خسارت گردد ضامن خواهد بود گرچه او قصد اتلاف یا اضرار را نداشته باشد.

تبصره - در کلیه مواردی که روشن کننده آتش عهده دار تلف و آسیب اشخاص می باشد باید راهی برای فرار و نجات آسیب دیدگان نباشد و گرنه روشن کننده آتش عهده دار نخواهد بود.

ماده ۳۵۶ - هرگاه کسی آتشی را روشن کند و دیگری مال شخصی را در آن بیاندازد و بسوزاند عهده دار تلف یا خسارت خواهد بود و روشن کننده آتش ضامن نیست.

ماده ۳۵۷ - صاحب هر حیوانی که خطر حمله و آسیب رساندن آن را می داند باید آن را حفظ نماید و اگر در اثر اهمال و سهل انگاری موجب تلف یا خسارت گردد صاحب حیوان عهده دار می باشد و اگر از حال حیوان که خطر حمله و زیان رساندن به دیگران در آن هست آگاه نباشد یا آنکه آگاه باشد ولی توانایی حفظ آن را نداشته باشد و در نگهداری او کوتاهی نکند عهده دار خسارتش نیست.

ماده ۳۵۸ - هرگاه حیوانی به کسی حمله کند و آن شخص به عنوان دفاع از خود به مقدار لازم او را دفع نماید و همین دفاع موجب مردن یا آسیب دیدن آن حیوان شود شخص دفاع کننده ضامن نمی باشد و همچنین اگر آن حیوان را از هجوم به نفس یا مال محترم به عنوان دفاع به مقدار لازم بازدارد و همین کار موجب تلف یا آسیب او شود

عهده‌دار نخواهد بود.

تبصره ۵ - هرگاه در غیر مورد دفاع یا در مورد دفاع بیش از مقدار لازم به آن آسیب وارد شود شخص آسیب‌رساننده ضامن می‌باشد.

ماده ۳۵۹ - هرگاه با سهل‌انگاری و کوتاهی مالک، حیوانی به حیوان دیگر حمله کند و آسیب برساند مالک آن عهده‌دار خسارت خواهد بود و هرگونه خسارتی بر حیوان حمله‌کننده و مهاجم وارد شود کسی عهده‌دار آن نمی‌باشد.

ماده ۳۶۰ - هرگاه کسی با اذن وارد خانه کسی بشود و سگ خانه به او آسیب برساند صاحب خانه ضامن می‌باشد خواه آن سگ قبلاً در خانه بوده یا بعداً وارد شده باشد و خواه صاحب خانه بداند که آن حیوان او را آسیب می‌رساند و خواه نداند.

ماده ۳۶۱ - هرگاه کسی که سوار حیوان است حیوان را در جایی متوقف نماید ضامن تمام خسارتهایی است که آن حیوان وارد می‌کند.

ماده ۳۶۲ - هرگاه کسی حیوانی را بزند و آن حیوان در اثر زدن خسارتی وارد نماید آن شخص زننده عهده‌دار خسارتهای وارد خواهد بود.

### باب هشتم - اجتماع سبب و مباشر یا اجتماع چند سبب

ماده ۳۶۳ - در صورت اجتماع مباشر و سبب در جنایت مباشر ضامن است مگر اینکه سبب اقوی از مباشر باشد.

(تبصره ۲ ماده ۱۹۸) و حمله حیوان در صورتی که صاحب آن خطر حمله و آسیب رساندن آن را بداند. (ماده ۳۵۷ ق.م.ا.ج - مباشر از افراد فاقد مسئولیت از قبیل صغار و مجانین باشد. مثل تبصره ۲ ماده ۱۹۸ که ناظر به خارج کردن مال توسط صغیر از حرز است یا تبصره ماده ۲۱۱ ق.م.ا.ج در مورد اکراه در قتل.

د - مباشر، جاهل به موضوع یا حکم باشد مثل کسی که چاهی حفر می‌کند و روی آن را می‌پوشاند و مباشر جرم که از آن آگاهی ندارد شخص را همراه خود ببرد و آن شخص در چاه بیافتد. (ب.ج.ج. ص ۱۹۹ و ۲۰۰)

۱ - با احراز لزوم رابطه علیت میان خطای جزایی شخص و صدمه وارده می‌توان گفت در صورتی که خطای جزایی شخص در پیدایش صدمه وارده شرط لازم و کافی برای وقوع نتیجه مجرمانه باشد مسئولیت کیفری با شخص مسبب است نه مباشر. (ب.ج.ج. ص ۱۹۹)

۲ - سبب در موارد زیر اقوی از مباشر است:  
الف - مباشر موجود جامد باشد مثل کسی که در ملک خود آتش روشن کند به نحوی که آتش عادتاً سرایت نماید (مواد ۳۵۳، ۳۵۴ و ۳۵۵ ق.م.ا.ج) ب - مباشر جرم حیوان باشد مثل خارج کردن مال از حرز توسط حیوان

ماده ۳۶۴ - هرگاه دو نفر عدواناً در وقوع جنایتی به نحو سبب دخالت داشته باشند کسی که تأثیر کار او در وقوع جنایت قبل از تأثیر سبب دیگری باشد ضامن خواهد بود. مانند آنکه یکی از آن دو نفر چاهی حفر نماید و دیگری سنگی را در کنار آن قرار دهد و عابر به سبب برخورد با سنگ به چاه افتد کسی که سنگ را گذارده ضامن است و چیزی به عهده حفرکننده نیست و اگر عمل یکی از آن دو عدوانی و دیگری غیرعدوانی باشد فقط شخص متعدی ضامن خواهد بود.

عمومی، جلد ۲ دکتر شامبیاتی ص ۲۱۰ - (۲۰۸) به طور خلاصه می توان گفت قانون مجازات اسلامی در ماده ۳۶۴ نظریه شرط بی واسطه نتیجه یا سبب نزدیک یا سبب مقدم در تأثیر یا آخرین سبب را پذیرفته است. یعنی در اجتماع اسباب، مسئولیت با آخرین سبب است. (ب.ج.ص ۲۰۱)

در مورد اجتماع چند سبب حقوقدانان ۴ نظریه را مطرح کرده اند:

۱ - شرط ضروری نتیجه ۲ - شرط بی واسطه نتیجه ۳ - شرط پویای نتیجه ۴ - شرط مناسب نتیجه (جزای عمومی دکتر اردبیلی، جلد ۱، ص ۲۵۶ و ۲۵۴) حقوق جزای عمومی دکتر نوریها ص ۱۹۱ و ۱۸۸، جزای

ماده ۳۶۵ - هرگاه چند نفر با هم سبب آسیب یا خسارتی شوند به طور تساوی عهده دار خسارت خواهند بود.

و میزان مداخله تأثیری ندارد مثل اینکه چند نفر چاهی حفر نمایند و عابری در آن سقوط کند. چنانچه چند نفر مباشرتاً در ورود صدمه مقصر باشند و میزان تقصیر آنان متفاوت باشد مثل تصادفات رانندگی که ناشی از تقصیر چند نفر است در این صورت موضوع از شمول ماده ۳۶۵ ق.م.ا. خارج بوده و هر یک به تناسب تقصیر خود مسئول پرداخت دیه می باشند. در مورد خسارت وارده به وسیله نقلیه بر اثر تصادم طبق ماده ۳۳۶ ق.م.ا. مسئولیت مساوی است.» نظریه

۱ - «چنانچه دخالت چند نفر در ایراد ضرب و جرح محرز ولی نوع ضرب و جرح از ناحیه هر کدام مشخصاً معلوم نباشد طبق استفاد از مواد ۸ و ۱۰ قانون قصاص [مواد ۲۱۲ و ۲۱۵ ق.م.ا.] و ماده ۷۲ قانون دیات [ماده ۳۶۵ ق.م.ا.] حکم به پرداخت دیه به نحو تساوی صادر می گردد.» نظریه ۷/۱۶۵۲ - ۱۰/۷/۱۳۷۰ اداره حقوقی

۲ - ماده ۳۶۵ ق.م.ا. ناظر به مواردی است که چند نفر در ایجاد سبب واحد که موجب صدمه یا خسارت شده است دخالت داشته باشند که در آن صورت متساویاً مسئول بوده

ماده ۳۶۶ - هرگاه بر اثر ایجاد سببی دو نفر تصادم کنند و به علت تصادم کشته شوند یا آسیب ببینند سبب ضامن خواهد بود.

### باب نهم - دية اعضاء

ماده ۳۶۷ - هر جنایتی که بر عضو کسی وارد شود و شرعاً مقدار خاصی به عنوان ديه برای آن تعیین نشده باشد جانی باید ارش پردازد.

ق.م.ا. جانی باید ارش پردازد.  
ثانیاً: مستفاد از ماده ۱۳۴ قانون دیات [ماده ۴۸۶ ق.م.ا.] ديه فلج کردن هر عضو دو ثلث ديه سالم تعیین شده و در صورتی که فلج عضو کامل نبوده و نسبی باشد با تشخیص خبره تعیین میزان ديه به عهده دادگاه صلاحیتدار مرجع رسیدگی است.» نظریه مشورتی ۶۵/۲/۲۷-۷/۱۴۲۰

۴ - الف: «تعیین ارش طبق مادتين ۳۶۷ و ۴۶۵ ق.م.ا. با در نظر گرفتن ديه کامله انسان و نوع و کیفیت جنایت است و کارشناس باید بر اساس ديه کامله انسان یا ديه کامله عضوی که برای آن ارش تعیین می شود میزان خسارت وارده را تعیین و اعلام نماید.

ب: دادگاه می تواند از پزشک قانونی یا پزشک متخصص آزاد و باتوجه به ماده ۱۳ قانون بازسازی کارشناسان از کارشناس صالح، هر چند رسمی نباشد استفاده کند.

ج: در صورتی که حکم به پرداخت ديه یا ارش صادر گردد دیگر مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم مورد نخواهد داشت ولی در مواردی که ضرر و زیان مورد مطالبه مربوط

۱ - «مستفاد از ماده ۳۶۷ ق.م.ا. مصوب ۱۳۷۰ ارش اختصاص به مواردی دارد که در قانون برای صدمات وارده به اعضاء بدن ديه تعیین نشده باشد.» قسمتی از رأی وحدت رویه ۶۱۹-۶/۸/۷۶

۲ - «در قانون دیات برای ضربات و جراحات وارد به هر عضوی مجازات خاص تعیین شده طبق ماده ۷۵ قانون مذکور، [ماده ۳۶۷ ق.م.ا.] در موردی که جنایتی به عضو کسی وارد شود و شرعاً مقدار خاصی برای آن تعیین نشده باشد (مثل خونریزی داخل چشم، خونریزی داخل بینی، تورم بینی، پوسیدگی پوست سر) جانی باید ارش پردازد. تطبیق موارد با مواد موجود در قانون دیات و قصاص با خود مرجع قضایی است.» نظریه مشورتی ۷/۷۳۸۱-۱۳۶۴/۱۱/۲۷۸

۳ - «اولاً در مواردی که برای فلج کامل یا نسبی اعضاء بدن ديه خاص در قانون دیات تعیین نشده و در منابع معتبر فقهی نیز موضوع صراحتاً روشن نگردیده باشد به استناد ماده ۷۵ قانون دیات [ماده ۳۶۷

به نفس یا عضو نباشد مطالبه آن بلاشکال است.

د: هزینه رفت و آمد شاکی به مراجع قضایی و انتظامی جهت تعقیب امر کیفری را نمی‌توان خسارت تلقی و تحت این عنوان مطالبه نمود.

ارش با توجه به دیه کامله انسان و نوع جنایت و در نظر گرفتن ماده ۲۹۷ ق.م.ا. صورت می‌گیرد و پرداخت قیمت در صورت تراضی طرفین یا تعذر امور ششگانه درماده مذکور است لذا در نظر گرفتن نرخ دولتی یا آزاد منتفی به نظر می‌رسد.

ه: «اظهار نظر کارشناسی به تعیین به نسبت دیه کامله در مورد جراحات از مصادیق تعیین میزان خسارت مذکور در ماده ۴۹۵ ق.م.ا. است.» نظریه مشورتی ۷/۱۰۲۶۴ - ۷۱/۱۰/۱۵.

۵ - «دیه و ارش مانعة الجمع نیستند. در موردی که غیر از شکستگی عارضه‌ای برای عضو ایجاد می‌شود که جدا از شکستگی آن است تعیین ارش آن وفق مقررات قانون بلامانع است و در این موارد موردی از برای تداخل آنها نیست. عمد یا غیر عمد بودن صدمه تأثیری ندارد.» نظریه ۷/۴۲۵۸ - ۷۲/۶/۲۹ اداره حقوقی.

۶ - «تورم به طور کلی در هر قسمتی از بدن باشد دیه معین ندارد بلکه فقط موجب ارش می‌باشد.» نظریه ۷/۶۶۰۵ - ۶۴/۱۲/۲۱.

۷ - «اگر با یک ضربه چند عضو آسیب ببینند دیه اعضاء مختلف یا ارش آنها تداخل نمی‌کند و اگر با یک ضربه یک عضو صدمات مختلف ببینند دیه آنها تداخل

می‌کند و دیه اکثر ملاک است.» نظریه ۷/۱۲۵۷ - ۷۱/۶/۳ اداره حقوقی

۸ - «در مورد خونریزی داخلی، دادگاه باید با جلب نظر متخصص و بر اساس این که چه عضوی صدمه دیده تعیین تکلیف نماید.» نظریه ۷/۷۹۸۵ - ۷۳/۱۲/۱ اداره حقوقی

۹ - «با لحاظ مقررات ماده ۳۶۷ ق.م.ا. و این که طبق فتوای حضرت امام (ره) در تحریرالوسیله صفحات ۵۸۱ و ۵۸۲ جلد دوم برای جراحات وارده بر پستان، حسب مورد، دیه یا ارش تعیین نشده است لذا به دستور اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۴۹۵ ق.م.ا. دادگاه باید حسب مورد برای آن جراحات، دیه یا ارش تعیین نماید.» نظریه ۷/۸۳۱۳ - ۷۳/۱۲/۸ اداره حقوقی

۱۰ - «برای ایراد ضرب (در صورت عدم وجود آثار مقید در مواد ۴۸۴ و ۴۸۵ و ۴۸۶ و تبصره‌های آن) شرعاً دیه خاصی مقرر نشده است. و به تجویز ماده ۳۶۷ ق.م.ا. جانی باید ارش بپردازد.» نظریه ۷/۳۱۴۱ - ۷۸/۶/۹ اداره حقوقی

۱۱ - «پرداخت ارش از نظر شرعی مهلت ندارد و پرداخت آن باید فوراً به موقع اجرا گذاشته شود مگر آنکه مجنی علیه با تأخیر آن موافقت داشته باشد.» نظریه ۷/۵۷۰/۱ - نظریه ۷۲/۱۱/۲ اداره حقوقی

۱۲ - گاهی از ارش به عنوان حکومت یاد می‌شود و مقصود از حکومت همان صلح قهری است که به خصومت و نزاع فیصله می‌بخشد. (دیات، دکتر گرجی، ص ۱۴۳)

۱۴ - با توجه به قید (شرعاً مقدار خاصی به عنوان دیه تعیین نشده) باید گفت که چنانچه



اما پاسخ دیگری هم که ممکن است داده شود این است که با توجه به صدر ماده ۲۳۲ ق.آ.د.ک که مقرر می‌دارد: آراء دادگاههای عمومی و انقلاب قطعی است مگر در موارد ذیل... و ارش جزء موارد ذیل نیست لذا حکم به پرداخت ارش به هر میزان قطعی است مگر اینکه همان طور که ابتدا گفته شد ارش را ماهیتاً دیه تلقی کنیم.

۱۶ - در قانون مجازات اسلامی از دیه پستان ذکری نشده است ولی بی آنکه بین فقهای امامیه خلافتی وجود داشته باشد دیه هر یک از پستانها نصف دیه کامل می‌باشد بنابراین دو پستان دیه کامل دارد. قطع نوک دو پستان به عقیده بیشتر فقها موجب حکومت است زیرا نوک پستان جزء پستان است و عضو مستقلی محسوب نمی‌شود.

برخی دیگر از فقها معتقدند که دیه قطع نوک پستانهای زن یک هشتم دیه کامل مرد است زیرا دیه قطع نوک پستانهای مرد یک هشتم دیه کامل است و مرد و زن هم تا ثلث دیه کامل برابرنند. (دیات، دکتر گرجی، ص ۱۸۶ و ۱۸۵)

برای عضوی که در قانون برای آن دیه تعیین نشده در شرع دیه معین شده باشد، دادگاه حق تعیین ارش را ندارد و باید دیه‌ای را که در شرع معین شده مورد حکم قرار دهد.

۱۵ - با توجه به این که ارش ماهیتاً دیه است و طبق بند (د) ماده ۲۳۲ ق.آ.د.ک دیه بیش از خمس دیه کامل قابل تجدیدنظر خواهی و کمتر از آن قطعی است، این سؤال مطرح می‌شود که آیا این مسأله در مورد ارش هم عیناً صادق است؟

اداره حقوقی به این سؤال چنین پاسخ داده است: (نظریه ۷/۵۰۶ - ۷۳/۱/۲۴) در مواردی که قانون برای جراحات اعضاء دیه خاص تعیین نکرده است برای جبران ضرر و زیان و تعیین مجازات جانی دادگاه حکم به پرداخت ارش صادر می‌کند. در این صورت حکم صادره مانند سایر احکام جزایی، با رعایت شرایط مقرر در قانون تجدید نظر آراء دادگاهها [ماده ۲۳۲ ق.آ.د.ک ۷۸] قابل اعتراض و پس از قطعیت مانند سایر احکام به موقع اجرا گذاشته می‌شود.

نظر فوق با تفسیر به نفع متهم سازگاری دارد

### فصل اول - دیه مو

ماده ۳۶۸ - هرگاه کسی موی سر یا صورت مردی را طوری از بین ببرد که دیگر نروید عهده‌دار دیه کامل خواهد بود و اگر دوباره بروید نسبت به موی سر ضامن ارش است و نسبت به ریش ثلث دیه کامل را عهده‌دار خواهد بود.

از بین برود، به نحوی که دیگر نروید چنانچه مجنی علیه مرد باشد دیه این عضو دیه کامل خواهد بود. خواه مجنی علیه صغیر باشد یا

۱ - اگر عضوی در بدن منحصر به فرد باشد آن عضو دارای دیه کامل خواهد بود. و چون موی سر به منزله عضو واحدی است اگر کلاً

قانون دیات، ارش مقرر کرده بود. این ماده اکسون حذف شده است. حکم فوق در صورت نقصان ثابت بود و اگر با از بین بردن مو نقصی حاصل نشود ارش هم ثابت نمی شود، زیرا ارش بدل نقص است. (دیات، دکتر گرجی، ص ۱۴۹)  
۵- ثلث دیه کامل برابر است با ۳۳۳/۳۳ دینار

کبیر، خواه موهایش پر پشت باشد یا کم پشت. (دیات، دکتر گرجی، ص ۱۴۳)  
۲- با توجه به متن ماده، حکم موی صورت (ریش) نیز مثل موی سر است.  
۳- تشخیص روییدن و نرویدن مو با کارشناس (خبیره) است. (ماده ۳۷۱ ق.م.ا.)  
۴- در مورد سایر موهای بدن، ماده ۸۲

ماده ۳۶۹- هرگاه کسی موی سر زنی را طوری از بین ببرد که دیگر نروید، ضامن دیه کامل زن می باشد و اگر دوباره بروید عهده دار مهرالمثل خواهد بود و در این حکم فرقی میان کوچک و بزرگ نیست.

تبصره- اگر مهرالمثل بیش از دیه کامل باشد فقط به مقدار دیه کامل پرداخت می شود.

آنکه باعث نقص زیبایی شود و الا هیچ دیه ای بر ذمه جانی ثابت نمی شود زیرا ضمان به خاطر نقص می باشد و در این مورد نقص حاصل نشده است. (دیات، دکتر گرجی، ص ۱۴۶)

۱- بدیهی است مقصود قانونگذار از دیه کامل در تبصره این ماده همان دیه کامل زن می باشد نه دیه کامل مرد. (دیات، دکتر گرجی، ص ۱۴۵)  
۲- از بین بردن موی سر خنثی و صورت زن باعث ثبوت ارش خواهد شد مشروط بر

ماده ۳۷۰- هرگاه مقداری از موهای از بین رفته دوباره بروید و مقدار دیگر نروید، نسبت مقداری که نمی روید با تمام سر ملاحظه می شود و دیه به همان نسبت دریافت می گردد.

اگر دوباره بروید ارش و اگر دوباره نروید نسبت به قسمت از بین رفته دیه دارد. (نظریه ۷/۷۶۵۹ - ۷۲۰۱/۰/۲۹ اداره حقوقی)

۱- این ماده شامل زن و مرد هر دو است و دیه هم به نسبت دیه کامل هر یک محاسبه می گردد.  
۲- از بین بردن قسمتی از موی سر مرد یا زن

ماده ۳۷۱- تشخیص روییدن مجدد مو و نرویدن آن با خبره است و اگر طبق نظر خبره دیه یا ارش پرداخت شده و بعد از آن دوباره روید باید مقدار زاید بر ارش به جانی مسترد شود.

ماده ۳۷۲ - دیه موهای مجموع دو ابرو در صورتی که هرگز نروید پانصد دینار است و دیه هر کدام دویست و پنجاه دینار و دیه هر مقدار از یک ابرو به همان نسبت خواهد بود و اگر دوباره روییده شود در همه موارد ارش است و اگر مقداری از آن دوباره روییده شود و مقدار دیگر هرگز نروید نسبت به آن مقدار که مجدداً روییده شود ارش است و نسبت به آن مقدار که روییده نمی شود دیه با احتساب مقدار مساحت تعیین می شود.

ماده ۳۷۳ - از بین بردن موهای پلک چشم موجب ارش است خواه دوباره بروید خواه نروید و خواه تمام آن باشد و خواه بعضی آن.

ماده ۳۷۴ - از بین بردن مو در صورتی موجب دیه یا ارش می شود که به تنهایی باشد نه با از بین بردن عضو یا کندن پوست و مانند آن که در این موارد فقط دیه عضو قطع شده یا مانند آن پرداخت می گردد.

دلیل این ماده این است که در این صورت مو تابع عضو بوده و دیه مستقلاً به آن تعلق نمی گیرد. (شرح قانون حدود و قصاص آیت ... مرعشی، جلد ۱)

### فصل دوم - دیه چشم

ماده ۳۷۵ - از بین بردن دو چشم سالم موجب دیه کامل است و دیه هر کدام از آنها نصف دیه کامل خواهد بود.

تبصره - تمام چشم هایی که بینایی دارند در حکم فوق یکسانند گرچه از لحاظ ضعف و بیماری و شبکوری و لوچ بودن با یکدیگر فرق داشته باشند.

دیه هر چشم ۵۰۰ دینار است.

ماده ۳۷۶ - چشمی که در سیاهی آن لکه سفیدی باشد اگر مانع دیدن نباشد دیه آن کامل است و اگر مانع مقداری از دیدن باشد به طوری که تشخیص ممکن باشد به همان نسبت از دیه کاهش می یابد و اگر به طور کلی مانع دیدن باشد در آن ارش است نه دیه.

ماده ۳۷۷ - دیه چشم کسی که دارای یک چشم سالم و بینا باشد و چشم دیگرش نابینای مادرزاد بوده یا در اثر بیماری یا علل غیرجنایی از دست رفته باشد دیه کامل است و اگر چشم دیگرش را در اثر قصاص یا جنایتی از دست داده باشد دیه آن نصف دیه است.

ماده ۳۷۸ - کسی که دارای یک چشم بینا و یک چشم نابینا است دیه چشم نابینای او ثلث دیه کامل است خواه چشم او مادرزاد نابینا بوده است یا در اثر جنایت نابینا شده باشد.

منظور از ثلث دیه کامل در این ماده، ثلث دیه یک چشم سالم است نه ثلث دیه کامل نفس. (دیات، دکتر گرجی، ص ۱۵۱)  
ثلث دیه کامل برابر است ۳۳۳/۳۳ دینار

ماده ۳۷۹ - دیه مجموع چهار پلک دو چشم دیه کامل خواهد بود و دیه پلکهای بالا ثلث دیه کامل و دیه پلکهای پایین نصف دیه کامل است.

دیه پلکهای ۳۳۳/۳۳ دینار و دیه پلکهای پایین ۵۰۰ دینار خواهد بود.

### فصل سوم - دیه بینی

ماده ۳۸۰ - از بین بردن تمام بینی دفعتاً یا نرمه آن که پایین قصب و استخوان بینی است موجب دیه کامل است و از بین بردن مقداری از نرمه بینی موجب همان نسبت دیه می باشد.

در مورد ایراد صدمه منتهی به انحراف بینی و اینکه آیا از مصادیق فساد یا شکستگی بینی می باشد یا نه؟ چون امریست فنی و در صلاحیت پزشکان است قبلاً باید نظر پزشک قانونی تحصیل گردد و بر مبنای آن، اگر خارج از عناوین مذکور در قانون (مواد ۸۹ تا ۹۲ قانون دیات [مواد ۳۸۰ و ۳۸۲ و ۳۸۳ ق.م.ا.] باشد ارش و اگر داخل یکی از آن عناوین باشد دیه مقرر تعیین می شود.» نظریه ۷/۳۱۸۷ - ۷/۱۹/۱۳۶۸ اداره حقوقی.

ماده ۳۸۱ - از بین بردن مقداری از استخوان بینی بعد از بریدن نرمه آن موجب دیه کامل و ارش می باشد.

۱ - چنانچه نرمه بینی با مقداری از استخوان بینی (قصب) دفعتاً بریده شود با توجه به مفهوم مخالف ماده ۳۸۱ ق.م.ا که می گوید: از بین بردن مقداری از استخوان بینی بعد از بریدن نرمه آن موجب دیه کامل و ارش است چیزی بیش از دیه کامل ثابت نمی شود یعنی دیه استخوان بینی در دیه نرمه بینی تداخل می کند، به این خاطر اگر تمامی بینی از بین برود چیزی بیش از یک دیه کامل ثابت نمی شود و به طریق اولی از بین بردن مقداری

توجه به منطوق ماده مذکور (۳۸۱) و اصل عدم تداخل بی تردید دیه استخوان بینی داخل در دیه نرمة نمی شود، بلکه برای نرمة دیه کامل و برای استخوان حکومت خواهد بود. (دیات دکتر گرجی، ص ۱۵۶)

از استخوان بینی و نرمة باعث ثبوت ارش علاوه بر دیه نخواهد بود، مضافاً بر اینکه به مقتضای اصل، ذمه جانی میرا از زاید بر دیه است. (دیات، دکتر گرجی، ص ۱۵۵)

۲ - به هر حال اگر استخوان بعد از بریدن نرمة قطع شود یعنی جنایت، متعدد باشد با

ماده ۳۸۲ - اگر با شکستن یا سوزاندن یا امثال آن بینی را فاسد کنند در صورتی که اصلاح نشود موجب دیه کامل است و اگر بدون عیب جبران شود موجب یکصد دینار می باشد.

(دیات دکتر گرجی، ص ۱۵۹)  
۲ - رای وحدت رویه شماره ۴۰ -  
۱۳۶۳/۹/۲۶  
دیه شکستگی استخوان بینی در ماده ۹۱ قانون دیات [ماده ۳۸۲ ق.م.ا.] معین شده و عموم مواد ۱۵۱ و بند ۵ ماده ۱۸۶ قانون دیات [ماده ۴۸۰ ق.م.ا.] شامل آن نمی گردد.

۱ - ماده فوق ترجمه مسأله ۲ از مسایل دیه بینی از کتاب تحریرالوسیله است که ترجمه درستی نیست زیرا مقصود از عبارت (اصلاح نشود) واضح و روشن نیست مگر آنکه بگوییم مقصود از این عبارت این است که بینی کاملاً فاسد شود و از بین برود که در این صورت ابهام از ماده مرتفع می شود.

ماده ۳۸۳ - فلج کردن بینی موجب دو ثلث دیه کامل است و از بین بردن بینی فلج موجب ثلث دیه کامل می باشد.

دو ثلث دیه کامل برابر است با ۶۶۶/۶۶ دینار و ثلث آن برابر است با ۳۳۳/۳۳ دینار دیه دارد.

ماده ۳۸۴ - از بین بردن هر یک از سوراخهای بینی موجب ثلث دیه کامل است و سوراخ کردن بینی به طوری که هر دو سوراخ و پرده فاصل میان آن پاره شود یا آنکه آن را سوراخ نماید در صورتی که باعث از بین رفتن آن نشود موجب ثلث دیه کامل است و اگر جبران و اصلاح شود موجب خمس دیه می باشد.

ماده ۳۸۵ - دیه از بین بردن نوک بینی که محل چکیدن خون است نصف دیه کامل می باشد.

### فصل چهارم - دیه گوش

ماده ۳۸۶ - از بین بردن مجموع دو گوش دیه کامل دارد و از بین بردن هر کدام نصف دیه کامل و از بین بردن مقداری از آن موجب دیه همان مقدار با رعایت نسبت به تمام گوش خواهد بود.

در این حکم بین گوش‌های که شنوا و سالم است و گوش‌های که کر است فرقی وجود ندارد. زیرا فرضاً اگر گوش‌های کر باشد عیب در لاله گوش نیست. بلکه در قوه شنوایی است. (دیات، دکتر گرجی، ص ۱۶۰) ر.ک. ماده ۳۹۰ ق.م.ا.

ماده ۳۸۷ - از بین بردن نرمة گوش ثلث دیه آن گوش را دارد و از بین بردن قسمتی از آن موجب دیه به همان نسبت خواهد بود.

ثلث دیه برابر است با  $\frac{۳۳۳}{۳۳}$  دینار پس از بین بردن نرمة گوش  $\frac{۳۳۳}{۳۳}$  دینار دیه دارد.

ماده ۳۸۸ - پاره کردن گوش ثلث دیه دارد.

۱ - «با توجه به اینکه برای پرده گوش دیه‌ای در قانون و شرع تعیین نشده حاکم طبق ماده ۲۱۰ قانون دیات [ماده ۴۹۵ ق.م.ا] با جلب نظر کارشناس، ارزش آن را تعیین خواهد نمود.» نظریه مشورتی ۷/۳۳۶۴ - ۶۵/۵/۱۶ - ۲ - دیه پاره کردن گوش  $\frac{۳۳۳}{۳۳}$  دینار است.

ماده ۳۸۹ - فلج کردن گوش دو ثلث دیه و بریدن گوش فلج ثلث دیه را دارد. تبصره - هرگاه آسیب رساندن به گوش به حس شنوایی سرایت کند و به آن آسیب رساند یا موجب سرایت به استخوان و شکستن آن شود برای هر کدام دیه جداگانه‌ای خواهد بود.

دیه فلج کردن گوش  $\frac{۶۶۶}{۶۶}$  دینار و دیه بریدن آن  $\frac{۳۳۳}{۳۳}$  دینار است.

ماده ۳۹۰ - گوش سالم و شنوا و گوش کر در احکام مذکور در موارد فوق یکسانند.

### فصل پنجم - دیه لب

ماده ۳۹۱ - از بین بردن مجموع دو لب دیه کامل دارد و از بین بردن هر کدام از لبها نصف دیه کامل و از بین بردن هر مقداری از لب موجب دیه همان مقدار با رعایت نسبت به تمام لب خواهد بود.

ماده ۳۹۲ - جنایتی که لبها را جمع کند و در اثر آن دندانها را نپوشاند موجب مقداری است که حاکم آن را تعیین می نماید.

ماده ۳۹۳ - جنایتی که موجب سست شدن لبها بشود به طوری که با خنده و مانند آن از دندانها کنار نرود موجب دو ثلث دیه کامل می باشد.

دو ثلث دیه کامل برابر است با  $666/66$  دینار

ماده ۳۹۴ - از بین بردن لبهای فلج و بی حس ثلث دیه دارد.

ثلث دیه برابر است با  $333/33$  دینار.

ماده ۳۹۵ - شکافتن یک یا دو لب به طوری که دندانها نمایان شوند موجب ثلث دیه کامل است و در صورت اصلاح و خوب شدن خمس دیه کامل خواهد بود.

ثلث دیه کامل  $333/33$  دینار و خمس آن  $200$  دینار است.

### فصل ششم - دیه زبان

ماده ۳۹۶ - از بین بردن تمام زبان سالم یا لال کردن انسان سالم یا ضربه مغزی و مانند آن دیه کامل دارد و بریدن تمام زبان لال ثلث دیه کامل خواهد بود.

دیه از بردن تمام زبان سالم یا لال کردن انسان  $333/33$  دینار است.

سالم  $1000$  دینار و دیه بریدن تمام زبان لال

ماده ۳۹۷ - از بین بردن مقداری از زبان لال موجب دیه همان مقدار با رعایت نسبت به تمام زبان خواهد بود ولی دیه قسمتی از زبان سالم به نسبت از دست دادن قدرت ادای حروف خواهد بود.

ماده ۳۹۸- تعیین مقدار دیه جنایتی که بر زبان وارد شده و موجب از بین رفتن حروف نشود لکن باعث عیب گردد با تعیین حاکم خواهد بود.  
 ماده ۳۹۹- هرگاه مقداری از زبان را کسی قطع کند که باعث از بین رفتن قدرت ادای مقداری از حروف باشد و دیگری مقدار دیگر را که باعث از بین رفتن مقداری از باقی حروف گردد دیه به نسبت از بین رفتن قدرت ادای حروف می باشد.

تعیین دیه برای بریدن زبانی که سالم است به اعتبار از بین رفتن حروف صورت می گیرد نه به اعتبار مساحت زبان، مثلاً اگر یک چهارم زبان قطع شود و مجنی علیه نصف حروف را نتواند ادا کند دیه آن نصف دیه کامل خواهد بود. (دیات، دکتر گرجی، ص ۱۶۶)

ماده ۴۰۰- بریدن زبان کودک قبل از حد سخن گفتن موجب دیه کامل است.  
 ماده ۴۰۱- بریدن زبان کودکی که به حد سخن گفتن رسیده ولی سخن نمی گوید ثلث دیه دارد و اگر بعداً معلوم شود که زبان او سالم و قدرت تکلم داشته دیه کامل محسوب و بقیه از جانی گرفته می شود.

چنانچه طفل به حد صحبت برسد یعنی کودکان همسن او بتوانند صحبت کنند ولی او نتواند صحبت کند در حکم لال است و قطع زبان او به طور کامل، موجب ثبوت ثلث دیه کامل می شود زیرا ظن قوی حاصل می شود که آفت در زبان کودک وجود دارد که نمی تواند صحبت کند و ملحق به فرد لال می شود. (دیات، دکتر گرجی، ص ۱۶۷)

ماده ۴۰۲- هرگاه جنایتی موجب لال شدن گردد و دیه کامل از جانی گرفته شود و دوباره زبان به حال اول برگردد و سالم شود دیه مسترد خواهد شد.

### فصل هفتم - دیه دندان

ماده ۴۰۳- از بین بردن تمام دندانهای بیست و هشتگانه دیه کامل دارد و به ترتیب زیر توزیع می شود:

۱- هر یک از دندانهای جلو که عبارتند از پیش و چهارتایی و نیش که از هر کدام دو عدد در بالا دو عدد در پایین می روید و جمعاً دوازده تا خواهد بود پنجاه دینار و دیه مجموع آنها ششصد دینار می شود.

۲- هر یک از دندانهای عقب که در چهار سمت پایانی از بالا و پایین در هر کدام یک



ضاحک و سه ضرس قرار دارد و جمعاً شانزده تا خواهد بود بیست و پنج دینار و دیه مجموع آنها چهارصد دینار می شود.

- ۱- رأی وحدت رویه شماره ۲۴ - ۱۳۵۴/۷/۱۶ «افتادن یک دندان عرفاً نقص عضو تلقی نمی شود...»
- ۲- «لق شدن دندان اگر به نحوی باشد که کارایی آن را از بین ببرد و در آوردن آن را ایجاب نماید به منزله از بین رفتن آن است و
- دیه از بین بردن دندان رادارد ولی اگر کارایی آن را از بین نبرد و قابل معالجه باشد، ارش به آن تعلق می گیرد و تعیین ارش طبق ماده ۴۹۵ ق.م.ا. خواهد بود.» نظریه ۷/۱۱۵۸ - ۷۱/۴/۲۳

ماده ۴۰۴- دندانهای اضافی به هر نام که باشد و به هر طرز که روئیده شود دیه ای ندارد و اگر در کندن آنها نقصی حاصل شود تعیین مقدار ارش آن با قاضی است و اگر هیچ گونه نقصی حاصل نشود ارش نخواهد داشت ولی به نظر قاضی تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می شود.

اگر در اثر کندن دندانهای زاید نقصی حاصل نشود جریمه «ارش» ندارد. زیرا ارش و جریمه در مقابل نقص است. (دیات، دکتر گرجی، ص ۱۷۰)

ماده ۴۰۵- هرگاه دندانها از بیست و هشت تا کمتر باشد به همان نسبت از دیه کامل کاهش می یابد خواه خلقتاً کمتر باشد یا در اثر عارضه ای کم شده باشد.

ماده ۴۰۶- فرقی میان دندانهایی که دارای رنگهای گوناگون می باشد نیست و اگر دندانی در اثر جنایت سیاه شود و نیافتد دیه آن دو ثلث دیه همان دندان است که سالم باشد و دیه دندانی که قبلاً سیاه شده ثلث همان دندان سالم است.

«فساد دندان به نحوی که از حیز انتفاع افتاده باشد مشمول قسمت اخیر ماده ۱۱۳ قانون دیات [ماده ۴۰۶ ق.م.ا.] است و ذکر سیاهی در آن ماده من باب مثال و کنایه از فساد می باشد که موضوعیت ندارد.» نظریه ۷/۴۴۸۹ - ۶۴/۷/۲۳ اداره حقوقی

ماده ۴۰۷- شکاف (اشقاق) دندان که بدون کندن و از بین بردن آن باشد تعیین جریمه مالی آن با حاکم است.

ماده ۴۰۸ - شکستن آن مقدار از دندان که نمایان است با بقاء ریشه دیه کامل آن دندان را دارد و اگر بعد از شکستن مقدار مزبور کسی بقیه را از ریشه بکند جریمه آن با نظر حاکم تعیین می شود خواه کسی که بقیه را از ریشه کنده همان کسی باشد که مقدار نمایان دندان را شکسته یا دیگری.

«با لحاظ مفاد ماده ۴۰۸ ق.م.ا. دندان عصب کشیده دز حکم دندان کامل است و دیه آن با توجه به اینکه در جلو یا عقب دهان واقع شده باشد طبق ماده ۴۰۳ تعیین می شود.» نظریه ۷/۹۰۹۷ - ۷۷/۱۲/۲۷ اداره حقوقی

ماده ۴۰۹ - کندن دندان شیرینی کودک که دیگر به جای آن دندان نروید دیه کامل آن را دارد و اگر به جای آن دندان بروید دیه هر دندان شیرینی که کنده شد یک شتر می باشد. ماده ۴۱۰ - دندانی که کنده شود دیه کامل دارد گرچه همان را در محلش قرار دهند و دوباره مانند سابق شود.

در توجیه این ماده می توان گفت با کندن دندان مقتضی ضمان، خواه قصاص و خواه دیه ثابت می شود و مجنی علیه استحقاق مطالبه دیه یا قصاص را دارد و کاشتن آن مانع از آن نخواهد بود که استحقاق مجنی علیه را استصحاب کنیم. (دیات، دکتر گرجی، ص ۱۷۲)

ماده ۴۱۱ - هرگاه دندان دیگری به جای دندان اصلی کنده شده قرار گیرد و مانند دندان اصلی شود کندن آن دیه کامل دارد.

«دندان مصنوعی، دندان عضو نیست و منظور از دندان مذکور در ماده ۴۱۱ ق.م.ا. دندانی است که کاشته و پیوند زده شده باشد و لذا شکستن دندان مصنوعی دیه دندان طبیعی را ندارد و شکسته شدن ممکن است به عنوان تخریب (در صورت تحقق عناصر آن جرم) تعقیب شود. لذا شکننده دندان مصنوعی علاوه بر مجازات قانونی باید خسارات وارده بر صاحب دندان مصنوعی را حسب درخواست او جبران نماید.» نظریه ۷/۹۰۹۷ - ۷۷/۱۲/۲۷ اداره حقوقی

### فصل هشتم - دیه گردن

ماده ۴۱۲ - شکستن گردن به طوری که گردن کج شود دیه کامل دارد.  
ماده ۴۱۳ - جنایتی که موجب کج شدن گردن شود و همچنین جنایتی که مانع فروبردن غذا گردد جریمه آن با نظر حاکم تعیین می شود.  
ماده ۴۱۴ - هرگاه جنایتی که موجب کج شدن گردن و همچنین مانع فروبردن غذا شده اثر آن زایل گردد دیه ندارد فقط باید ارزش پرداخت شود گرچه بعد از برطرف شدن اثر آن، با دشواری بتواند گردن را مستقیم نگه بدارد یا غذا را فروبرد.

### فصل نهم - دیه فک

ماده ۴۱۵ - از بین بردن مجموع دو فک دیه کامل دارد و دیه هر کدام آنها پانصد دینار می باشد و از بین بردن مقداری از هر یک موجب دیه مساحت همان مقدار است و دیه از بین بردن یک فک با مقداری از فک دیگر نصف دیه با احتساب دیه مساحت فک دیگر خواهد بود.

پزشکی به آن فک بالا گفته می شود نمی گردد. لذا دیه این قسمت مشمول دیه فک نبوده بلکه مشمول احکام دیه استخوان های سر و صورت می باشد. نظریه ۷/۲۸۷۸ - ۷۶/۶/۱۶ اداره حقوقی.

«چون قانون مجازات اسلامی متخذ از فقه است. لذا مقصود از فکین دو استخوان فک پایین می باشد که در چانه به یکدیگر برخورد می کنند و انتهای هر کدام به گوش متصل است و شامل استخوانهای بالای دهان که متصل به سر است و در عرف

ماده ۴۱۶ - دیه فک مستقل از دیه دندان می باشد و اگر فک یا دندان از بین برود دیه هر یک جداگانه محسوب می گردد.

ماده ۴۱۷ - جنایتی که موجب نقص فک شود یا باعث دشواری و نقص جویدن گردد تعیین جریمه مالی آن با نظر حاکم است.

ثبوت ارزش می شود زیرا به جهت فقد نص، دیه مقدر در این خصوص ثابت نیست و طبق ماده ۴۱۷ ق.م.ا. عمل می شود. (دیات، دکتر گرجی، ص ۱۷۷)

در صورتی که بر اثر جنایت وارده بر دو استخوان فک پایینی عمل جویدن سخت و دشوار شود، مثل اینکه نتواند به راحتی فک خود را به حرکت درآورد این جنایت موجب

فصل دهم - دیه دست و پا

ماده ۴۱۸ - از بین بردن مجموع دو دست تا مفصل میچ دیه کامل دارد و دیه هر کدام از دست‌ها نصف دیه کامل است خواه مجنی علیه دارای دو دست باشد یا یک دست و دست دیگر را خلقتاً یا در اثر سانحه‌ای از دست داده باشد.

ماده ۴۱۹ - دیه قطع انگشتان هر دست تنها یا تا میچ پانصد دینار است.

ماده ۴۲۰ - جریمه مالی بریدن کف دست که خلقتاً بدون انگشت بوده و یا در اثر سانحه‌ای بدون انگشت شده است با نظر حاکم تعیین می‌شود.

ماده ۴۲۱ - دیه قطع دست تا آرنج پانصد دینار است خواه دارای کف باشد و خواه نباشد و همچنین دیه قطع دست تا شانه پانصد دینار است خواه آرنج داشته باشد خواه نداشته باشد.

ماده ۴۲۲ - دیه دستی که دارای انگشت است اگر بیش از مفصل میچ قطع شود و یا بالاتر از آرنج قطع گردد پانصد دینار است به اضافه ارش که با در نظر گرفتن مساحت تعیین می‌شود.

شود، (دیات، دکتر گرجی، ص ۱۷۹ و ۱۷۸)  
 ۲ - با توجه به آنچه گفته شد برای انگشتان در صورت قطع دست از میچ یا بالاتر، دیه‌ای نخواهد بود یعنی دیه انگشتان در دیه دست تداخل می‌کند، زیرا در حقیقت دو عضو مختلف قطع نشده است. (دیات، دکتر گرجی، ص ۱۷۹)

۱ - به نظر می‌رسد که کلمه «ارش» با عبارت: (با در نظر گرفتن مساحت) منافات داشته باشد، زیرا اگر مساحت در نظر گرفته شود، دیگر ارش صدق نمی‌کند، بلکه دیه مقدر است. بنابراین اگر عقیده نویسندگان قانون مجازات اسلامی نصف دیه و ارش باشد دیگر لزومی نداشت، مساحت هم لحاظ

ماده ۴۲۳ - کسی که از میچ یا آرنج یا شانه‌اش دو دست داشته باشد دیه دست اصلی پانصد دینار است و نسبت به دست زاید قاضی به هر نحو که مصلحت بداند نزاع را خاتمه می‌دهد.

تشخیص دست اصلی و زاید به نظر خیره خواهد بود.

انگشت، توسط خیره صورت می‌گیرد. اگر این نشانه‌ها وجود نداشت و نتوان دست زاید را از اصلی تشخیص داد، در صورتی که

تمیز و تشخیص دست اصلی از زاید با توجه به قوی و ضعیف بودن و انحراف از سمت طبیعی و ناقص الخلقه بودن مثل نداشتن

با هم قطع شوند، علاوه بر نصف دیه کامل مقداری هم از بابت ارش تعیین می شود و در صورتی که یکی از آنها قطع شود ارش ثابت می شود زیرا اصل آن است که دست اصلی قطع نشده و ذمه جانی از زاید بر ارش مبرا می باشد، لذا برای اینکه حق مسلمان به هدر نرود چاره ای جز ارش وجود ندارد. به نظر می رسد اجرای اصل عدم و یا اصل برائت ذمه در این مسأله معارض داشته باشد مع هذا، برای فصل خصومت چاره ای جز صلح قهری و ارش نیست. (دیات، دکتر گرجی، ص ۱۷۹)

ماده ۴۲۴ - ديه ده انگشت دو دست و همچنین ديه ده انگشت دو پا ديه کامل خواهد بود، ديه هر انگشت عشر ديه کامل است.

ماده ۴۲۵ - ديه هر انگشت به عدد بندهای آن انگشت تقسیم می شود و بریدن هر بندي از انگشت های غیر شست ثلث ديه انگشت سالم و در شست نصف ديه شست سالم است.

مستفاد از متن ماده ديه قطع هر بند انگشت غیر شصت ۳۳ دینار و ديه قطع هر بند از انگشت شست ۵۰ دینار است.

ماده ۴۲۶ - ديه انگشت زاید ثلث ديه انگشت اصلی است و ديه بندهای زاید ثلث ديه بند اصلی است.

ماده ۴۲۷ - ديه فلج کردن هر انگشت دو ثلث ديه انگشت سالم است و ديه قطع انگشت فلج ثلث ديه انگشت سالم است.

ديه فلج کردن انگشت سالم ۶۶۶/۶۶ دینار و ديه قطع انگشت فلج ۳۳۳/۳۳ دینار است.

ماده ۴۲۸ - احکام مذکور در مواد این فصل در پا نیز جاری است.

«در صورتی که شکستگی غوزک پا مشمول مواد ۱۴۳ و ۱۴۴ قانون دیات [ماده ۴۲۸ ق.م.ا.] شامل آن می شود و بر آن اساس باید ديه تعیین شود.» نظریه ۷/۵۶۵۱ ق.م.ا. [نباشد، قسمت اول ماده ۱۵۱ مذکور - ۶۸/۱۱/۲۵ اداره حقوقی]

### فصل یازدهم - ديه ناخن

ماده ۴۲۹ - کندن ناخن به طوری که دیگر نروید یا فاسد و سیاه بروید ده دینار و اگر

سالم و سفید بروید پنج دینار است.

### فصل دوازدهم - دیه ستون فقرات

ماده ۴۳۰ - شکستن ستون فقرات دیه کامل دارد خواه اصلاً درمان نشود یا بعد از علاج به صورت کمان و خمیدگی درآید یا آنکه بدون عصا نتواند راه برود یا توانایی جنسی او از بین برود یا مبتلا به سلس و ریزش ادرار گردد و نیز دیه جنایتی که باعث خمیدگی پشت شود یا آنکه قدرت نشستن یا راه رفتن را سلب نماید دیه کامل خواهد بود.

«ماده ۱۳۶ قانون دیات [ماده ۴۳۰ ق.م.ا.] فقط در مقام بیان دیه شکستگی ستون فقرات است و ناظر به سایر عوارض و تبعات آن نیست و ذیل آن که دیه خمیدگی پشت را جداگانه ذکر نموده است قرینه بر این استنباط می باشد. بنابراین دیه شکستگی ستون فقرات جدا از دیه عوارض شکستگی که به وجود می آید و دلیلی بر عدم تعلق دیه به آنها وجود ندارد.» نظریه ۷/۱۱۱۳ - ۶۸/۲/۲۷ اداره حقوقی.

ماده ۴۳۱ - هرگاه بعد از شکستن یا جنایت وارد نمودن بر ستون فقرات معالجه مؤثر شود و اثری از جنایت نماند جانی باید یکصد دینار بپردازد.

ماده ۴۳۲ - هرگاه شکستن ستون فقرات باعث فلج شدن هر دو پا شود برای شکستن دیه کامل و برای فلج دو پا دو ثلث دیه کامل منظور می گردد.

### فصل سیزدهم - دیه نخاع

ماده ۴۳۳ - قطع تمام نخاع دیه کامل دارد و قطع بعضی از آن به نسبت مساحت خواهد بود.

«طبق ماده ۴۳۳ ق.م.ا. دیه قطع جزئی از نخاع به نسبت مقداری است که از نخاع قطع شده و برای فلج جزئی، ارش تعیین می گردد.» نظریه ۷/۱۲۵۷ - ۷۱/۶/۳

ماده ۴۳۴ - هرگاه قطع نخاع موجب عیب عضو دیگر شود اگر آن عضو دارای دیه معین باشد بر دیه کامل قطع نخاع افزوده می گردد و اگر آن عضو دارای دیه معین نباشد ارش آن بر دیه کامل قطع نخاع افزوده خواهد شد.

«قطع نخاع از عرض مستلزم دیه کامله و مشمول ماده ۴۳۳ ق.م.ا. است.» نظریه

۷/۱۸۳۴ - ۷۱/۳/۱۱ اداره حقوقی  
۲ - «اگر نخاع قطع شده و موجب فلج شده  
باشد به استناد ماده ۴۳۴ ق.م.ا. و مسأله ۲  
صفحه ۵۸۱ جلد ۲ تحریرالوسیله برای قطع  
نخاع دیه کامل و برای فلج شدن دو سوم دیه  
تعیین می شود.» نظریه مشورتی ۷/۱۲۵۷ -  
۷۱/۶/۳ اداره حقوقی

#### فصل چهاردهم - دیه بیضه

ماده ۳۳۵ - قطع دو بیضه دفعتاً دیه کامل و قطع بیضه چپ دو ثلث دیه و قطع بیضه راست ثلث دیه دارد.  
تبصره فرقی در حکم مذکور بین جوان و پیر و کودک و بزرگ و عنین و سالم و مانند آن نیست.

در این که دیه هر یک از بیضه‌ها چقدر است،  
تساوی هستند یعنی دیه هر کدام نصف دیه  
بین فقها اختلاف است و بیشتر آنها قایل به  
کامل است. (دیات، دکتر گرجی، ص ۱۸۸)

ماده ۳۳۶ - دیه ورم کردن دو بیضه چهارصد دینار است و اگر تورم مانع راه رفتن مفید  
شود دیه آن هشتصد دینار خواهد بود.

#### فصل پانزدهم - دیه دنده

ماده ۴۳۷ - دیه هر یک از دنده‌هایی که در پهلوئی چپ واقع شده و محیط به قلب  
می باشد بیست و پنج دینار و دیه هر یک از سایر دنده‌ها ده دینار است.

#### فصل شانزدهم - دیه استخوان زیرگردن

ماده ۴۳۸ - شکستن مجموع دو استخوان ترقوه دیه کامل دارد و شکستن هر کدام از  
آنها که درمان نشود یا با عیب درمان شود نصف دیه کامل است و اگر به خوبی درمان  
شود چهل دینار می باشد.

#### فصل هفدهم - دیه نشیمن‌گاه

ماده ۴۳۹ - شکستن استخوان نشیمن‌گاه (دنبالچه) که موجب شود مجنی علیه قادر به  
ضبط مدفوع نباشد دیه کامل دارد و اگر قادر به ضبط مدفوع باشد و قادر به ضبط باد  
نباشد ارشن پرداخت خواهد شد.

[ماده ۳۶۷ ق.م.ا.] است که با توجه به ماده ۲۱۰ همان قانون [ماده ۴۹۵ ق.م.ا.] برای آن ارش تعیین می‌شود. نظریه ۷/۱۲۳۲ - ۱۳۶۵/۴/۴ اداره حقوقی

«حکم ماده ۱۴۷ قانون دیات [ماده ۴۳۹ ق.م.ا.] مربوط به شکستن نشیمن گاه است و آن جدا از استخوان لگن است و چون در قانون دیات برای استخوان لگن دیه معین نشده بنابراین مشمول ماده ۷۵ قانون مذکور

ماده ۴۴۰ - ضربه‌ای که به حد فاصل بیضه‌ها و دبر واقع شود و موجب عدم ضبط ادرار یا مدفوع گردد دیه کامل دارد و همچنین اگر ضربه‌ای به محل دیگری وارد آید که در اثر آن ضبط ادرار و مدفوع در اختیار مجنی علیه نباشد.  
ماده ۴۴۱ - از بین بردن بکارت دختر با انگشت که باعث شود او نتواند ادرار را ضبط کند علاوه بر دیه کامل زن، مهرالمثل نیز دارد.

مهرالمثل نیز دارد، اما اگر منتهی به پاره شدن مثانه نباشد بنابر مستفاد از ملاک همان ماده فقط مهرالمثل به آن تعلق می‌گیرد...» نظریه مشورتی ۷/۴۰۲۲ - ۶۵/۴/۴ اداره حقوقی.  
۴ - «در مورد ازاله بکارت چنانچه به عنف و اکراه صورت گرفته باشد طبق فتوای حضرت امام قدس سره در تحریرالوسیله مسأله ۵ صفحه ۵۸۴ و نظر صاحب جواهر رضوان الله علیه و اطلاق ماده ۱۸۷ قانون دیات [ماده ۴۷۷ ق.م.ا.] جانی باید ارش بکارت را پرداخت نماید و در صورتی که بدون عنف و اکراه و با میل دختر تحقق یافته باشد، نیز ارش بکارت باید پرداخته شود زیرا هر چند مجنی علیها مرتکب زنا شده و به حکم لامهرلبغی، مهری به او تعلق نمی‌گیرد، ولی مهر غیر از ارش بکارت است و دلیلی بر سقوط ارش بکارت که با وجه به ذیل ماده ۱۸۷ قانون دیات [ماده ۴۷۷ ق.م.ا.] تعلق می‌گیرد نیست و اما میزان آن با توجه به ماده

۱ - برای ازاله بکارت مهر المثل و برای پاره کردن مثانه، دیه کامل زن وجود دارد. (دیات، دکتر گرجی، ص ۱۹۵)  
۲ - ذکر کلمه انگشت خصوصیتی ندارد زیرا اختلاف آلت جنایت، مؤثر در مقدار دیه نیست. (دیات، دکتر گرجی، ص ۱۹۵)  
۳ - الف: «مستفاد از ماده ۱۵۰ قانون دیات [ماده ۴۴۱ ق.م.ا.] آن است که دیه پاره کردن عمدی بکارت مهر المثل است (دیه کامل زن مذکور در آن ماده بابت پاره کردن مثانه است) و چون از جهت میزان دیه فرقی بین عمد و غیر عمد نیست لذا به طور کلی دیه از بین رفتن پرده بکارت چه عمداً و چه من غیر عمد، همان مهرالمثل می‌باشد.  
ب: از بین بردن پرده بکارت دختر با انگشت یا چیز دیگر در صورتی که منتهی به پاره شدن مثانه و عدم امکان ضبط ادرار باشد مشمول ماده ۱۰۵ قانون دیات [ماده ۴۴۱ ق.م.ا.] است و علاوه بر دیه کامل زن،



### فصل هجدهم - دیه استخوانها

ماده ۴۴۲ - دیه شکستن استخوان هر عضوی که برای آن عضو دیه معینی است خمس آن می‌باشد و اگر معالجه شود و بدون عیب گردد دیه آن چهارپنجم دیه شکستن آن است و دیه کوبیدن آن ثلث دیه آن عضو و در صورت درمان بدون عیب چهارپنجم دیه خرد شدن استخوان می‌باشد.

ج - جدا شدن قسمتی از استخوان شکسته نیز مشمول مقررات مربوط به شکستگی استخوان است.» (نظریه ۷/۲۳۳۴ - ۷۸/۶/۱ - [نظریه ۷/۴۰۷۶ - ۶۵/۷/۲۶ عیناً تکرار بند الف نظریه فوق است.]

۳ - شکستگی استخوان در مسابقه کشتی دیه دارد. نظریه ۷/۴۴۱۳ - ۶۷/۶/۳۰ اداره حقوقی.

نظر فوق با بند ۳ ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی (حوادث ناشی از عملیات ورزشی) تعارض دارد مگر این که قائل به این شویم که شکستگی استخوان در مسابقه کشتی به دلیل عدم رعایت مقررات خاص آن ورزش بوده و از شمول عوامل موجهه جرم خارج است که در این مورد ظاهراً چنین است زیرا مسابقه کشتی مورد نظر در یک مجلس عروسی واقع شده و مسابقه رسمی ورزشی نبوده است.

۴ - شکستگی استخوان بینی دیه خاص دارد و از شمول این ماده خارج است. (ر.ک. رأی وحدت رویه ۴۰ - ۶۳/۹/۲۶ ذیل ماده ۳۸۲ ق.م.ا.)

۵ - در مورد جراحت همراه با شکستگی استخوان ر.ک. ذیل ماده ۴۸۱ ق.م.ا.

۱ - رأی وحدت رویه ۶۱۹ - ۷۶/۸/۶ :  
مستفاد از ماده ۳۶۷ ق.م.ا. مصوب ۱۳۷۰ ارش اختصاص به مواردی دارد که در قانون برای صدمات وارده به اعضای بدن دیه تعیین نشده باشد. در ماده ۴۴۲ قانون مزبور برای شکستگی استخوان اعم از آن که بهبودی کامل یافته و یا عیب و نقص در آن باقی بماند، دیه معین نشده است که حسب مورد همان مقدار باید پرداخت گردد. تعیین مبلغی زاید بر دیه با ماده مرقوم مغایرت دارد (برای دیدن توضیحات بیشتر و انتقاد از رأی وحدت رویه رجوع کنید ذیل ماده ۱۵ ق.م.ا.)

۲ - «الف - در صورتی که دو استخوان از یک عضو مانند پا شکسته شود برای هر یک از استخوانها طبق ماده باید مستقلاً دیه تعیین شود. ولی اگر در یک استخوان توسط شخص واحدی در یک زمان چند شکستگی ایجاد شود فقط دیه (دیه همان استخوان) باید پرداخت گردد.

ب - ایجاد چند شکستگی اعم از اینکه بر اثر یک ضربه باشد یا چند ضربه فرقی نمی‌کند.

۶ - مثلاً چون دیه پا ۵۰۰ دینار است، دیه شکستن استخوان پا، ۱۰۰ دینار و اگر خوب معالجه شود ۸۰ دینار است. یعنی دیه شکستن استخوان هر عضوی که دیه معینی دارد اگر معالجه شود  $\frac{۴}{۲۵}$  دیه آن عضو است. همچنین مثلاً دیه گوئیدن استخوان پا ۱۶۶/۶۶ و در صورت معالجه شدن ۱۳۳/۳۳ دینار است.

ماده ۴۲۳ - در جدا کردن استخوان از عضو به طوری که آن عضو بی فایده گردد دو ثلث دیه همان عضو است و اگر بدون عیب درمان شود، دیه آن چهارپنجم دیه اصل جدا کردن می باشد.

نظریه ۴۷۷۱ - ۷۲/۵/۳ شورای نگهبان در خصوص متن ماده ۴۴۳ ق.ا.م.ا: منظور از جدا شدن استخوان در ماده مذکور در قانون دیات [قانون مجازات اسلامی] این است که استخوان به کلی از مفصل بیرون آمده باشد که قهراً قسم خاصی از در رفتگی است و نه مطلق در رفتگی و مقصود بریده شدن استخوان و جدا شدن آن از عضو نیست.

#### فصل نوزدهم - دیه عقل

ماده ۴۴۴ - هر جنایتی که موجب زوال عقل گردد دیه کامل دارد و اگر موجب نقصان آن شود ارش دارد.

ثبوت ارش در ماده به خاطر آن است که میزان نقصان را به طور دقیق نمی توان تعیین کرد. (دیات، دکتر گرجی، ص ۱۹۷)

ماده ۴۴۵ - از بین بردن عقل یا کم کردن آن موجب قصاص نخواهد شد.

چون قصاص باعث می شود که نفس در معرض تلف قرار گیرد. لذا قصاص ثابت نمی شود حتی اگر از بین بردن عقل به واسطه خوراندن داروی جنون آور باشد. (دیات، دکتر گرجی، ص ۱۹۸)

ماده ۴۴۶ - هرگاه در اثر جنایتی مانند ضربه مغزی و شکستن سر یا بریدن دست، عقل زایل شود برای هر کدام دیه جداگانه خواهد بود و تداخل نمی شود.

محل ضربه تأثیری در مقدار دیه ندارد، یعنی فرقی نمی کند که عقل در اثر ورود ضربه به

سر زایل شود یا بریدن دست یا غیر آن و طبق اصل عدم تداخل، برای هر جنایتی دیه گرجی، ص ۱۹۸) جداگانه‌ای تعیین می‌شود. (دیات، دکتر

ماده ۴۴۷ - هرگاه در اثر جنایتی عقل زایل شود و دیه کامل از جانی دریافت شود و دوباره عقل برگردد دیه مسترد می‌شود و ارزش پرداخت خواهد شد.  
ماده ۴۴۸ - مرجع تشخیص زوال عقل یا نقصان آن دو نفر خبره عادل می‌باشد و اگر در اثر اختلاف رأی خبرگان زوال یا نقصان عقل ثابت نشود قول جانی با سوگند مقدم است.

### فصل بیستم - دیه حس شنوایی

ماده ۴۴۹ - از بین بردن حس شنوایی مجموع دو گوش دیه کامل و از بین بردن حس شنوایی یک گوش نصف دیه کامل دارد گرچه شنوایی یکی از آن دو قوی‌تر از دیگری باشد.

ماده ۴۵۰ - هرگاه کسی فاقد حس شنوایی یکی از گوش‌ها باشد کر کردن گوش سالم او نصف دیه دارد.

در این ماده نمی‌توان گوش را با چشم قیاس کرد و گفت: همان طور که از بین بردن چشم سالم کسی که دارای یک چشم است موجب ثبوت دیه کامل است، در گوش هم حکم چنین است، زیرا قیاس در نزد ما باطل است. (دیات، دکتر گرجی، ص ۲۰۰)

ماده ۴۵۱ - هرگاه معلوم باشد که حس شنوایی برنمی‌گردد یا دو نفر عادل اهل خبره گواهی دهند که برنمی‌گردد دیه مستقر می‌شود و اگر اهل خبره امید به برگشت آن را پس از گذشت مدت معینی داشته باشد و با گذشتن آن مدت شنوایی برنگردد دیه استقرار پیدا می‌کند و اگر شنوایی قبل از دریافت دیه برگردد ارزش ثابت می‌شود و اگر بعد از دریافت آن برگردد دیه مسترد نمی‌شود و اگر مجنی علیه قبل از دریافت دیه بمیرد دیه ثابت خواهد بود.

قانونگذار در مورد استرداد دیه در ماده ۴۰۲ را مقرر کرده و بازگشت زبان به حال اول را در مورد لال شدن حکمی بر خلاف این ماده موجب استرداد دیه دانسته است.

ماده ۴۵۲ - هرگاه با بریدن هر دو گوش شنوایی از بین برود دو دیه کامل لازم است و

هرگاه با بریدن یک گوش حس شنوایی به طور کلی از بین برود یک دیه کامل و نصف دیه لازم می‌شود اگر با جنایت دیگری حس شنوایی از بین برود هم دیه جنایت لازم است و هم دیه شنوایی.

تبصره - هرگاه دو نفر عادل اهل خبره گواهی دهند که شنوایی از بین نرفته ولی در مجرای آن نقصی رخ داده که مانع شنوایی است همان دیه شنوایی ثابت است.  
ماده ۴۵۳ - هرگاه کودکی که زبان باز نکرده در اثر کر شدن نتواند سخن بگوید جانی علاوه بر دیه شنوایی به پرداخت ارش محکوم می‌شود.

<p>حکم ماده ۴۵۳ قابل انتقاد به نظر می‌رسد زیرا اگر این ماده با تبصره ماده ۴۵۲ مقایسه شود معلوم می‌شود که در تبصره مذکور مجرد عاقل ماندن منفعت شنوایی را باعث ثبوت دیه کامل شنوایی دانسته است. در تبصره این ماده آمده است:</p> <p>(هرگاه دو نفر عادل خبره گواه دهند که شنوایی از بین نرفته ولی در مجرای آن</p>	<p>نقصی رخ داده که مانع از شنوایی است همان دیه شنوایی ثابت است.)</p> <p>حق بود که حکم هر دو ماده یکی بود، یعنی اگر تعطیل منفعت را مساوی با زایل شدن منفعت دانستیم باید در هر دو مورد قائل به ثبوت دیه بشویم و اگر مساوی ندانیم، در هر دو مورد باید قایل به ارش شویم. (دیات، دکتر گرجی، ص ۲۰۱)</p>
---	---

ماده ۴۵۴ - هرگاه در اثر جنایتی حس شنوایی و گویایی از بین برود دو دیه کامل دارد.  
ماده ۴۵۵ - اگر کسی سبب پاره شدن پرده گوش دیگری شود محکوم به پرداخت ارش است.  
ماده ۴۵۶ - در صورت اختلاف جانی و مجنی علیه هرگاه با نظر خبره معتمد موضوع روشن نشود مورد از باب لوث است و مجنی علیه با قسامه دیه را دریافت خواهد کرد.

#### فصل بیست و یکم - دیه بینایی

ماده ۴۵۷ - از بین بردن بینایی هر دو چشم دیه کامل دارد و از بین بردن بینایی یک چشم نصف دیه کامل دارد.

تبصره - فرقی در حکم مذکور بین چشم تیزبین یا لوچ یا شب‌کور و مانند آن نمی‌باشد.

ماده ۴۵۸ - هرگاه با کندن حدقه چشم، بینایی از بین برود دیه آن بیش از دیه کندن حدقه نخواهد بود و اگر در اثر جنایت دیگر مانند شکستن سر، بینایی از بین برود هم دیه جنایت یا ارش آن لازم است و هم دیه بینایی.

ماده ۴۵۹ - در صورت اختلاف بین جانی و مجنی علیه، با گواهی دو مرد خبره عادل یا یک خبره مرد و دو زن خبره عادل به اینکه بینایی از بین رفته و دیگر بر نمی‌گردد یا اینکه بگویند امید به برگشت آن هست ولی مدت آن را تعیین نکنند دیه ثابت می‌شود و همچنین اگر برای برگشت آن مدت متعارفی تعیین نمایند و آن مدت سپری شود و بینایی برنگردد دیه ثابت خواهد بود.

و هرگاه مجنی علیه قبل از سپری شدن مدت تعیین شده بمیرد دیه استقرار می‌یابد و همچنین اگر دیگری حذقه او را بکند دیه بینایی بر جانی اول ثابت خواهد بود. و هرگاه بینایی برگردد و شخص دیگری آن چشم را بکند، بر جانی اول فقط ارش لازم می‌باشد. ماده ۴۶۰ - هرگاه مجنی علیه مدعی شود که بینایی هر دو چشم یا یک چشم او کم شده به ترتیب با آزمایش و سنجش با همسالان یا با مقایسه با چشم دیگرش به نسبت تفاوت، دیه پرداخت می‌شود و در صورتی که از طریق آزمایش علم حاصل نشود از طریق قسامه اقدام می‌شود.

ماده ۴۶۱ - هرگاه مجنی علیه ادعا کند که بینایی او زایل شده و شهادتی از متخصصان در بین نباشد حاکم او را با قسامه سوگند می‌دهد و به نفع او حکم صادر می‌کند. تبصره - قسامه برای کوری دو چشم شش قسم و برای کوری یک چشم سه قسم و برای کم شدن بینایی به نسبت کم شدن آن می‌باشد اعم از اینکه مدعی به تنهایی قسم یاد کند یا با افراد دیگر.

### فصل بیست و دوم - دیه حس بویایی

ماده ۴۶۲ - از بین بردن حس بویایی هر دو مجرای بینی دیه کامل دارد و در صورت از بین بردن بویایی یک مجری نصف دیه است و قاضی در مورد اخیر قبل از صدور حکم باید به طرفین تکلیف صلح بنماید.

ماده ۴۶۳ - در صورت اختلاف بین جانی و مجنی علیه هرگاه با آزمایش یا با مراجعه به دو متخصص عادل از بین رفتن حس بویایی یا کم شدن آن ثابت نشود با قسامه (طبق تبصره ماده ۴۶۱) به نفع مدعی حکم می‌شود.

ماده ۴۶۴ - هرگاه حس بویایی قبل از پرداخت دیه برگردد ارش آن پرداخت خواهد شد و اگر بعد از آن برگردد باید مصالحه نمایند و اگر مجنی علیه قبل از سپری شدن مدت انتظار برگشت بویایی بمیرد دیه ثابت می‌شود.

ماده ۴۶۵ - هرگاه در اثر بریدن بینی حس بویایی از بین برود دو دیه لازم می‌شود و اگر در اثر جنایت دیگر بویایی از بین رفت دیه جنایت بر دیه بویایی افزوده می‌شود و اگر

آن جنایت دیه معین نداشته باشد ارش آن بر دیه بویایی اضافه خواهد شد.

### فصل بیست و سوم - دیه چشایی

ماده ۴۶۶ - از بین بردن حس چشایی موجب ارش است.  
 ماده ۴۶۷ - هرگاه با بریدن زبان حس چشایی از بین برود بیش از دیه زبان نخواهد بود  
 و اگر با جنایت دیگری حس چشایی از بین برود دیه یا ارش آن جنایت بر ارش حس  
 چشایی افزوده می‌گردد.

از آن جایی که حس چشایی تابع و قائم به چشایی با دیه زبان تداخل می‌کند یعنی بیش  
 زبان است یعنی از بین بردن زبان لازمه‌اش از از ثبوت دیه قطع زبان چیز دیگری ثابت  
 بین رفتن حس چشایی است، دیه منفعت نمی‌شود. (دیات، دکتر گرجی، ص ۲۰۷)

ماده ۴۶۸ - در صورتی که حس چشایی برگردد ارش مسترد می‌شود.  
 ماده ۴۶۹ - اگر با مراجعه به دو نفر کارشناس عادل مقدار جنایت روشن شود طبق آن  
 عمل می‌شود وگرنه در صورت لوث، با قسامه مدعی حسب مورد حکم به نفع او صادر  
 خواهد شد.

### فصل بیست و چهارم - دیه صوت و گویایی

ماده ۴۷۰ - از بین بردن صوت شخص به طور کامل که نتواند صدایش را آشکار کند دیه  
 کامل دارد گرچه بتواند با اخفات و آهسته صدایش را برساند.  
 ماده ۴۷۱ - از بین بردن گویایی به طور کامل که نتواند اصلاً سخن بگوید نیز دیه کامل  
 دارد.

ماده ۴۷۲ - در جنایتی که موجب نقصان صوت شود ارش است.  
 ماده ۴۷۳ - ارش جنایتی که باعث از بین رفتن صوت نسبت به بعضی از حروف شود  
 باید با مصالحه معلوم گردد.

### فصل بیست و پنجم - دیه زوال منافع

ماده ۴۷۴ - جنایتی که موجب سلس و ریزش ادرار شود به ترتیب زیر ارش دارد:  
 الف - در صورت دوام آن در کلیه ایام تا پایان هر روز دیه کامل دارد.

- ب - در صورت دوام آن در کلیه روزها تا نیمی از هر روز دو ثلث دیه دارد.
- ج - در صورت دوام آن در کلیه روزها تا هنگام برآمدن روز ثلث دیه دارد.
- تبصره - هرگاه سلس و ریزش ادرار در بعضی از روزها بود و بعداً خوب شود جریمه آن با نظر حاکم تعیین می شود.
- ماده ۴۷۵ - اعمال ارتكابی زیر باعث ارش است:
- الف - باعث از بین رفتن انزال شود.
- ب - قدرت تولید مثل و بارداری را از بین ببرد.
- ج - لذت مقاربت را از بین ببرد.
- ماده ۴۷۶ - جنایتی که باعث از بین رفتن توان مقاربت به طور کامل شود دیه کامل دارد.
- ماده ۴۷۷ - در هر جنایتی که موجب زوال یا نقص بعضی از منافع گردد مانند خواب، لمس یا موجب پدید آمدن بعضی از بیماریها شود و دیه آن معین نشده باشد ارش تعیین می شود.

ق.م.ا. جریمه آنها با نظر حاکم تعیین می شود. (دیات دکتر گرجی، ص ۲۱۲)

۲ - «فلج نسبی اعضاء مشمول ماده ۴۸۶ ق.م.ا. نمی باشد بلکه مطابق مواد ۴۷۷ و ۳۶۷ همان قانون از موارد ارش است که باید با مراعات ماده ۴۹۵ همان قانون تعیین گردد.» نظریه ۷/۶۵۶۵-۷/۱۹/۸/۱۷۱ اداره حقوقی

۱ - مقدار دیه محتاج به نص خاص یا عام می باشد و چنانچه نصی عام یا خاص در دست نباشد، نمی توان حکم به دیه مقدر کرد. در سایر منافع مثل خواب، لمس، انزال منی، قدرت تولید مثل، بارداری، لذت مقاربت، گرسنگی، تشنگی که دلیلی از قبیل نص یا اجماع در میان نیست که بر دیه مقدار دلالت داشته باشد، طبق مواد ۴۷۵ و ۴۷۷

ماده ۴۷۸ - هرگاه آلت رجولیت مرد از محل ختنه گاه و یا بیشتر قطع شود دیه کامل دارد و کمتر از ختنه گاه به نسبت مساحت ختنه گاه احتساب می گردد و به همان نسبت از دیه پرداخت خواهد شد.

لذا موافق با مشهور، دیه آن ثلث دیه آلت مرد سالم می باشد. (دیات، دکتر گرجی، ص ۱۸۷)

چنانچه مجنی علیه عین باشد، چون آلت او به منزله عضوی فلج و بدون منفعت است،

ماده ۴۷۹ - هرگاه آلت زنانه کلاً قطع شود دیه کامل دارد و هرگاه یک طرف آن قطع

شود نصف دیه دارد.

## باب دهم - دیه جراحات

### فصل اول - دیه جراحات سر و صورت

- ماده ۴۸۰ - دیه جراحات سر و صورت به ترتیب زیر است:
- ۱ - حارصه: خراش پوست بدون آنکه خون جاری شود - یک شتر.
  - ۲ - دامیه: خراشی که از پوست بگذرد و مقدار اندکی وارد گوشت شود و همراه با جریان خون باشد کم یا زیاد - دو شتر.
  - ۳ - متلاحمه: جراحی که موجب بریدگی عمیق گوشت شود لکن به پوست نازک روی استخوان نرسد - سه شتر.
  - ۴ - سمحاق: جراحی که از گوشت بگذرد و به پوست نازک روی استخوان برسد - چهار شتر.
  - ۵ - موضحه: جراحی که از گوشت بگذرد و پوست نازک روی استخوان را کنار زده و استخوان را آشکار کرده - پنج شتر.
  - ۶ - هاشمه: عملی که استخوان را بشکنند گرچه جراحی را تولید نکرده باشد - ده شتر.
  - ۷ - منقله: جراحی که درمان آن جز با جابجا کردن استخوان میسر نباشد - پانزده شتر.
  - ۸ - مأمومه: جراحی که به کیسه مغز برسد ثلث دیه کامل و یا ۳۳ شتر دیه دارد.
  - ۹ - دامغه: جراحی که کیسه مغز را پاره کند غیر از ثلث دیه کامل، ارش بر او افزوده می‌گردد.
- تبصره - دیه جراحات گوش و بینی و لب در حکم جراحات سر و صورت می‌باشد.

- ۱ - «چنانچه جنایت وارده به گوش یا لب صرفاً جراحی بوده، بدون اینکه منجر به از بین رفتن تمام یا قسمتی از اعضاء مذکور گردد با توجه به شقوق ماده ۱۸۶ [ماده ۴۸۰ ق.م.ا.] بایستی دیه تعیین گردد. لیکن هرگاه سبب از بین رفتن تمام یا قسمتی از اعضاء مذکور گردد مواد ۹۴ و ۹۸ [مواد ۳۸۶ و ۳۹۱ ق.م.ا.] قابل اعمال است.» نظریه
  - ۲ - «جراحات وارده بر گردن از لحاظ مقدار و میزان دیه در حکم جراحات وارده بر سر و صورت است یعنی برای هر یک از انواع جراحات وارده بر سر و صورت هر مقدار دیه تعیین گردیده جراحات گردن نیز همان مقدار دیه خواهد داشت.» نظریه
- ۷/۳۵۶۳ - ۶۴/۹/۱۱ اداره حقوقی  
۷/۶۶۰۵ - ۶۴/۱۲/۲۱ اداره حقوقی



۲۷۷ ق.م.ا. در این موارد که اصطلاحاً آنها را تعزیر می‌گویند قصاص ساقط و دیه تعیین می‌شود. مضافاً به اینکه قصاص عبارت است از استیفای مثل جنایت از جانی، و چون در این قبیل موارد امکان استیفای مثل جنایت، ممکن نیست در نتیجه قصاص ساقط و دیه ثابت می‌شود. (دیات، دکتر گرجی، ص ۲۱۶)

۶ - در منقله، هر چند جنایت باعث پاره شدن پوست نشود، در صورت تحقق نقل و جابه جا شدن استخوان، دیه اش ۱۵ شتر است، زیرا موضوع دیه، نقل استخوان است و این زخم همواره مستلزم پاره شدن پوست نمی‌شود. (دیات، دکتر گرجی، ص ۲۱۷)

۳ - «ابروها عرفاً جزء صورت محسوبند و دیه آنها برابر دیه مقدر برای جراحات منظور در مواد ۱۸۶ و ۱۹۰ قانون دیات [مواد ۴۸۰ و ۴۸۴ ق.م.ا.] خواهد بود. نظریه ۷/۵۳۶۳ - ۶۴/۱۱/۱۵ اداره حقوقی

۴ - «سوختگی‌ها، نوعی جراحی تلقی می‌شوند و بین عمد و غیرعمد آن فرقی نیست و مجازات آنها نیز تابع قانون دیات است.» نظریه ۷/۶۷۷ - ۶۴/۵/۲۳ اداره حقوقی.

۵ - چنانچه استخوان عمداً و از روی عدوان شکسته شود، قصاص ثابت نمی‌شود بلکه جانی بایستی دیه پردازد، زیرا در صورتی که بخواهیم قصاص را جاری کنیم، مقتض منه، در معرض تلف قرار می‌گیرد که طبق ماده

ماده ۴۸۱ - هرگاه یکی از جراحتهای مذکور در بندهای ۱ تا ۵ در غیر سر و صورت واقع شود در صورتی که آن عضو دارای دیه معین باشد باید نسبت دیه آن را با دیه کامل سنجید آنگاه به مقدار همان نسبت دیه جراحتهای فوق را که در غیر سر و صورت واقع می‌شود تعیین کرد و در صورتی که آن عضو دارای دیه معین نباشد دادن ارش لازم است.

تبصره - جراحات وارده به گردن در حکم جراحات بدن می‌باشد.

مجازات که یکی معادل دو ثلث دیه کامل و دیگری دیه شکستگی استخوان است، تعیین می‌گردد. مگر آن‌که شکستگی آن استخوان دیه خاص نداشته باشد که در این صورت به دو ثلث دیه کامل و ارش محکوم می‌گردد.» نظریه ۷/۱۰۵۴۱ - ۷۱/۹/۳۰ اداره حقوقی.

۲ - «نظر به صریح ماده ۴۸۱ ق.م.ا. و با توجه به ماده ۴۹۵ همان قانون در باب ارش

۱ - «چنانچه در اثر ضربه وارده هم جراحی ایجاد شود و هم استخوان شکسته گردد طبق قسمت اخیر ماده ۴۸۱ ق.م.ا. تعیین مجازات می‌گردد و دو مجازات تعیین می‌شود. در صورتی که وسیله جرم به بدن انسان فرو رود و از طرف دیگر خارج گردد و در مسیر خود استخوان مصدوم را هم بشکند مورد با بند ب ماده ۴۸۲ ق.م.ا. منطبق بوده و دو

الکباره حاکم محکمه بایستی طبق نظر کارشناس، مبادرت به تعیین ارش و صدور حکم نماید و در این مورد نظر به اطلاق قانون بین نابالغ و بالغ فرقی نیست و حکم قضیه یکسان می‌باشد.» نظریه ۷/۳۱۳۶ - ۷۸/۸/۱۰ اداره حقوقی.

### فصل دوم - دیه جراحی که به درون بدن انسان وارد می‌شود

ماده ۴۸۲ - دیه جراحی که به درون بدن انسان وارد می‌شود به ترتیب زیر است:  
الف - جائفه: جراحی که با هر وسیله و از هر جهت به شکم یا سینه یا پشت و یا پهلوی انسان وارد شود ثلث دیه کامل است.  
ب - هرگاه وسیله‌ای از یک طرف بدن فرورفته و از طرف دیگر بیرون آمده باشد دو ثلث دیه کامل دارد.  
تبصره - وسیله واردکننده جراحی اعم از سلاح سرد و گرم است.

داخلی ایجاد کند بر طبق ماده ۷۵ همان قانون [ماده ۳۶۷ ق.ا.م.] ارش تعیین می‌شود و جانی باید هر دو را بپردازد.» نظریه ۷/۴۹ - ۶۵/۲/۸ اداره حقوقی.

۳ - «دیه جائفه منصرف از مواردی است که جرح موجب صدمه اعضای داخلی گردد بنابراین اگر جراحی جائفه مثلاً موجب صدمه کبد یا طحال یا روده یا معده یا سایر جوارح گردد، ارش آن مطابق ماده ۲۱۰ قانون دیات [ماده ۴۹۵ ق.ا.م.] بر دیه جائفه افزوده می‌گردد.» نظریه ۷/۱۶۴۳ - ۶۸/۵/۲۴ اداره حقوقی.

۱ - «برای وسیله‌ای که به بدن فرو رود و از طرف دیگر بیرون آید طبق بند ب ماده ۱۸۸ قانون دیات [ماده ۴۸۲ ق.ا.م.] دیه و برای استخوانی که در مسیر ورود و خروج شکسته شده، اگر شکستگی آن استخوان دیه مخصوصی ندارد، طبق ماده ۷۵ همان قانون [۳۶۷ ق.ا.م.] دیه تعیین و جانی می‌باید هر دو دیه را به مجنی علیه بپردازد.» نظریه ۷/۱۲۷۷ - ۷۰/۴/۲۷ اداره حقوقی.

۲ - «برای وسیله‌ای که به بدن انسان فرو رود بر طبق ماده ۱۸۸ قانون دیات [ماده ۴۸۲ ق.ا.م.] دیه و برای صدماتی که به اعضای

### فصل سوم - دیه جراحی که در اعضای انسان فرومی‌رود

ماده ۴۸۳ - هرگاه نیزه یا گلوله یا مانند آن در دست یا پا فرورود در صورتی که مجنی علیه مرد باشد دیه آن یکصد دینار و در صورتی که زن باشد دادن ارش لازم است.

## باب یازدهم - دیه جنایتی که باعث تغییر رنگ پوست

### یا تورم می شود

ماده ۴۸۴ - دیه ضربتی که در اثر آن رنگ پوست متغیر گردد به قرار زیر است:

- الف - سیاه شدن صورت بدون جراحت و شکستگی شش دینار.
  - ب - کبود شدن صورت سه دینار.
  - ج - سرخ شدن صورت یک دینار و نیم.
  - د - در سایر اعضای بدن در صورت سیاه شدن سه دینار و در صورت کبود شدن یک دینار و نیم و در صورت سرخ شدن سه ربع دینار است.
- تبصره ۱ - فرقی در حکم مذکور بین زن و مرد و کوچک و بزرگ نیست و همچنین فرقی میان تغییر رنگ تمام صورت یا قسمتی از آن و نیز فرقی بین آنکه اثر جنایت مدتی بماند یا زایل گردد نمی باشد.
- تبصره ۲ - جنایتی که باعث تغییر رنگ پوست سر شود دادن ارش لازم است.

«صدمه‌ای که موجبات سرخی یا کبودی یا سیاهی بدن مصدوم را فراهم آورد مشمول ماده ۴۸۵ - جنایتی که موجب تورم شود دادن ارش لازم است و اگر موجب تورم و تغییر رنگ شود ارش آن بر دیه که قبلاً بیان شد افزوده می شود.

ماده ۴۸۶ - دیه فلج کردن هر عضوی که دیه معین دارد دو ثلث دیه همان عضو است و دیه قطع کردن عضو فلج ثلث دیه همان عضو است.

## باب دوازدهم - دیه سقط جنین

ماده ۴۸۷ - دیه سقط جنین به ترتیب زیر است:

- ۱ - دیه نطفه که در رحم مستقر شده بیست دینار.
  - ۲ - دیه علقه که خون بسته است چهل دینار.
  - ۳ - دیه مضعه که به صورت گوشت درآمده است شصت دینار.
  - ۴ - دیه جنین در مرحله‌ای که به صورت استخوان درآمده و هنوز گوشت نرویده است هشتاد دینار.
  - ۵ - دیه جنین که گوشت و استخوان بندی آن تمام شده و هنوز روح در آن پیدا نشده یکصد دینار.
- تبصره - در مراحل فوق هیچ فرقی بین دختر و پسر نمی باشد.

۶- دیه جنین که روح در آن پیدا شده است اگر پسر باشد دیه کامل و اگر دختر باشد نصف دیه کامل و اگر مشتبه باشد سه ربع دیه کامل خواهد بود.

۱- مشهور میان فقهای امامیه این است که دیه جنین ذمیه  $\frac{1}{2}$  دیه پدرش است مگر آنکه خلقتش تکمیل و روح دمیده شده باشد. (دیات، دکتر گرجی، ص ۱۲۸)

۲- اگر زن کتابی بعد از وقوع جنایت و پیش از سقط جنین اسلام اختیار کند، جانی به ناچار دیه جنین مسلمان را پرداخت می‌کند. (دیات، دکتر گرجی، ص ۱۲۹)

ماده ۴۸۸- هرگاه در اثر کشتن مادر، جنین بمیرد و یا سقط شود دیه جنین در هر مرحله‌ای که باشد باید بر دیه مادر افزوده شود.

ماده ۴۸۹- هرگاه زنی جنین خود را سقط کند دیه آن را در هر مرحله‌ای که باشد باید پردازد و خود از آن دیه سهمی نمی‌برد.

ماده ۴۹۰- هرگاه چند جنین در یک رحم باشند به عدد هر یک از آنها دیه جداگانه خواهد بود.

ماده ۴۹۱- دیه اعضای جنین و جراحات آن به نسبت دیه همان جنین است.

ماده ۴۹۲- دیه سقط جنین در موارد عمد و شبه عمد بر عهده جانی است و در موارد خطای محض بر عاقله اوست خواه روح پیدا کرده باشد و خواه نکرده باشد.

ماده ۴۹۳- اگر در اثر جنایت چیزی از زن ساقط شود که منشاء انسان بودن آن طبق نظر پزشک متخصص ثابت نباشد دیه و ارش ندارد لکن اگر در اثر آن صدمه‌ای بر مادر وارد شده باشد بر حسب مورد جانی محکوم به پرداخت دیه یا ارش خواهد بود.

### باب سیزدهم - دیه جنایتی که بر مرده واقع می‌شود

ماده ۴۹۴- دیه جنایتی که بر مرده مسلمان واقع می‌شود به ترتیب زیر است:

الف - بریدن سر یکصد دینار.

ب - بریدن هر دو دست یا هر دو پا یکصد دینار و بریدن یک دست یا یک پا پنجاه دینار و بریدن یک انگشت از دست یا یک انگشت از پا ده دینار و قطع یا نقص سایر اعضاء و جوارح به همین نسبت ملحوظ می‌گردد.

تبصره - دیه مذکور در این ماده به عنوان میراث به ورثه نمی‌رسد بلکه مال خود میت محسوب شده و بدهی او از آن پرداخت می‌گردد و در راههای خیر صرف می‌شود.

«سوزاندن بدن میت هم مشمول ماده ۴۹۴ ق.م.ا. است.» نظریه ۷/۲۷۰۰ - ۷۷/۴/۸ اداره حقوقی.

ماده ۴۹۵ - در کلیه مواردی که به موجب مقررات این قانون ارش منظور گردیده با در نظر گرفتن دیه کامله انسان و نوع و کیفیت جنایت، میزان خسارت وارده طبق نظر کارشناس تعیین می شود.

- ۱ - با توجه به صراحت ماده ۴۹۵ ق.م.ا. فنی و تخصصی بودن نظر کارشناس طریقت دارد نظریه اکثریت قضات دادگستری استان تهران مورخ ۷۶/۱/۲۷
- ۲ - «ایراد ضرب عمدی چنانچه موجب تغییر رنگ یا تورم موضع نشود به لحاظ عدم ثبوت قصاص یا عدم گذشت شاکی خصوصی، مستلزم تعیین ارش طبق ماده ۲۱۰ قانون دیات [ماده ۴۹۵ ق.م.ا.] توسط حاکم است. لکن اگر ایراد ضرب عمدی موجب آثار مذکور شود بنا به مورد مشمول مادتين ۱۹۰ و ۱۹۲ [مواد ۴۸۵ و ۴۸۴] و تبصره ذیل ماده ۱۹۰ قانون دیات [ماده ۴۸۴ ق.م.ا.] است.» نظریه ۷/۶۹۱۶ - ۶۷/۱۰/۶
- ۳ - «با توجه به ماده ۴۹۵ ق.م.ا. معیار برای تشخیص میزان ارش در جراحات دیه کامل انسان و نوع و کیفیت جنایت میزان
- خسارت است.» نظریه ۷/۵۴۳۳ - ۷۱/۱۱/۲۴ اداره حقوقی
- ۴ - «مطالبه ارش در امور جزایی، نیاز به تقدیم دادخواست ندارد.» نظریه ۷/۱۰۲۶۴ - ۷۱/۱۰/۱۵ اداره حقوقی
- ۵ - «انتخاب قضات به عنوان کارشناس برای تعیین ارش صحیح نیست.» نظریه ۷/۵۴۳۳ - ۷۱/۱۱/۲۴
- ۶ - «نظر کارشناس یکی از ادله اثبات دعوی است مگر اینکه قاضی تشخیص دهد که طبق لزوم از کارشناسان دیگر استفاده خواهد کرد. بنابراین در صورتی که نظریه پزشکی قانونی او را اقناع نماید و مرجع رسیدگی آن نظریه را منطبق با واقع تشخیص دهد بایستی مطابق آن عمل کند.» نظریه ۷/۹۳۲ - ۷۸/۳/۱۶ اداره حقوقی

ماده ۴۹۶ - در این قانون مواردی از دیات که دیه برحسب دینار یا شتر تعیین شده است شتر و دینار موضوعیت ندارد و منظور نسبت مشخص از دیه کامله است و جانی در انتخاب نوع آن مخیر می باشد.

«در ارش که با توجه به مادتين ۷۵ و ۲۱۰ قانون دیات [مادتين ۳۶۷ و ۴۹۵ ق.م.ا.] و مواد مندرج در استعلام به حکم حاکم تعیین می شود نیز شتر و دینار موضوعیت ندارد و

یکی دیگر از انواع دیات را انتخاب و پرداخت نماید. مثلاً وقتی در قانون دیه جرح از نوع حارصه یک نفر شتر تعیین شده، مراد این است که دیه آن یک صدم دیه کامله (صد شتر) است و چون برای شتر موضوعیت نیست جانی می تواند یکصدم از یکی دیگر از انواع دیات را انتخاب نماید.» نظریه ۷/۱۷۹۹ - ۶۷/۳/۲۵ اداره حقوقی.

به طور کلی موضوعیت نداشتن شتر و دینار این نیست که حاکم محکمه جانی را به پرداخت دینار یا شتر در هیچ یک از باب دیات محکوم ننماید و فقط جانی را به پرداخت قیمت یوم الادای شتر یا دینار محکوم نماید، بلکه منظور و مقصود از موضوعیت نداشتن شتر و دینار این است که جانی می تواند به جای شتر و دینار به نسبت

ماده ۴۹۷ - کلیه قوانینی که با این قانون مغایر باشند ملغی است.

موضوع «مجازات اسلامی» مشتمل بر چهارصد و نود و هفت ماده و یکصد و سه تبصره که طبق اصل هشتاد و پنجم قانون اساسی در جلسه روز سه شنبه هشتم مرداد ماه یکهزار و سیصد و هفتاد کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی به تصویب رسیده و در جلسه علنی روز سه شنبه مورخ هجدهم دیماه یکهزار و سیصد و شصت و نه با پنج سال مدت اجرای آزمایشی آن موافقت گردیده و ماده ۵ آن مورد اختلاف مجلس و شورای نگهبان قرار گرفته، در اجرای اصل یکصد و دوازدهم قانون اساسی در جلسه روز پنجشنبه مورخ هفتم آذرماه یکهزار و سیصد و هفتاد مجمع تشخیص مصلحت نظام بررسی و ماده پنج لایحه فوق الذکر عیناً به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده است.

رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام - اکبر هاشمی رفسنجانی

## تعیین ارزش ریالی دیه

جدول محاسبه نرخ دیه سال ۱۳۸۲ بر اساس ارزش ریالی شتر  
طبق دستورالعمل شماره ۱۱۱/۰۲/۵۲۲۸ اسفند ۸۱ وزارت دادگستری

۵/۴۰۰/۰۰۰	سه صدم یا سه درصد	۳۲
۶/۳۰۰/۰۰۰	۳/۵ صدم یا ۳/۵ درصد	۳۳
۷/۲۰۰/۰۰۰	۴ صدم یا ۴ درصد	۳۴
۸/۱۰۰/۰۰۰	۴/۵ صدم یا ۴/۵ درصد	۳۵
۹/۰۰۰/۰۰۰	۵ صدم یا ۵ درصد	۳۶
۹/۹۰۰/۰۰۰	۵/۵ صدم یا ۵/۵ درصد	۳۷
۱۰/۸۰۰/۰۰۰	۶ صدم یا ۶ درصد	۳۸
۱۱/۷۰۰/۰۰۰	۶/۵ صدم و یا ۶/۵ درصد	۳۹
۱۲/۶۰۰/۰۰۰	۷ صدم یا ۷ درصد	۴۰
۱۳/۵۰۰/۰۰۰	۷/۵ صدم یا ۷/۵ درصد	۴۱
۱۴/۴۰۰/۰۰۰	۸ صدم یا ۸ درصد	۴۲
۱۵/۳۰۰/۰۰۰	۸/۵ صدم یا ۸/۵ درصد	۴۳
۱۶/۲۰۰/۰۰۰	۹ صدم یا ۹ درصد	۴۴
۱۸/۰۰۰/۰۰۰	۱۰ یا ۱۰ درصد یا عشر دیه	۴۵
۱۸/۰۰۰/۰۰۰	یک دهم دیه	۴۶
۳۶/۰۰۰/۰۰۰	دو دهم دیه	۴۷
۵۴/۰۰۰/۰۰۰	سه دهم دیه	۴۸
۷۲/۰۰۰/۰۰۰	چهار دهم دیه	۴۹
۹۰/۰۰۰/۰۰۰	پنج دهم دیه	۵۰
۱۰۸/۰۰۰/۰۰۰	شش دهم دیه	۵۱
۱۲۶/۰۰۰/۰۰۰	هفت دهم دیه	۵۲
۱۴۴/۰۰۰/۰۰۰	هشت دهم دیه	۵۳
۱۶۲/۰۰۰/۰۰۰	نه دهم دیه	۵۴
۹۰/۰۰۰/۰۰۰	نصف دیه کامل	۵۵
۶۰/۰۰۰/۰۰۰	ثلث دیه کامل	۵۶
۴۵/۰۰۰/۰۰۰	ربع دیه کامل	۵۷
۳۶/۰۰۰/۰۰۰	خمس دیه کامل	۵۸
۲۸/۸۰۰/۰۰۰	چهار پنجم خمس دیه کامل	۵۹
۱۴/۴۰۰/۰۰۰	چهار پنجم خمس نصف دیه کامل	۶۰
	با دیه مرد مساوی	۶۱
	دیه زن تا ثلث دیه کامل	۶۱
	دیه زن بیش از ثلث دیه کامل	۶۲
	نصف دیه کامل	۶۲
	دیه کامل در ماه‌های حرام مختص قتل	۶۳
۲۴۰/۰۰۰/۰۰۰		۶۳

ردیف	مقدار دیه	ارزش ریالی
۱	دیه کامل بر مبنای قیمت گوسفند	۲۸۳/۷۵۰
۲	دیه کامل بر مبنای قیمت گاو	۲۷۶/۹۴۰/۰۰۰
۳	دیه کامل بر مبنای قیمت شتر	۱۸۰/۰۰۰/۰۰۰
۴	یک درهم شرعی	۱۸/۰۰۰
۵	یک دینار شرعی	۱۸۰/۰۰۰
۶	یک شتر	۱/۸۰۰/۰۰۰
۷	یک ده هزارم دیه	۱۸/۰۰۰
۸	یک هزارم دیه	۱۸۰/۰۰۰
۹	یک صدم یا یک درصد دیه	۱/۸۰۰/۰۰۰
۱۰	نیم صدم یا نیم درصد دیه	۹۰۰/۰۰۰
۱۱	یک دهم درصد دیه	۱۸۰/۰۰۰
۱۲	دو دهم درصد	۳۶۰/۰۰۰
۱۳	سه دهم درصد	۵۴۰/۰۰۰
۱۴	چهار دهم درصد	۷۲۰/۰۰۰
۱۵	پنج دهم درصد	۹۰۰/۰۰۰
۱۶	شش دهم درصد	۱/۰۸۰/۰۰۰
۱۷	هفت دهم درصد	۱/۲۶۰/۰۰۰
۱۸	هشت دهم درصد	۱/۴۴۰/۰۰۰
۱۹	نه دهم درصد	۱/۶۲۰/۰۰۰
۲۰	یک صدم دیه کامل	۱/۸۰۰/۰۰۰
۲۱	یک و یک دهم درصد	۱/۹۸۰/۰۰۰
۲۲	یک و دو دهم درصد	۲/۱۶۰/۰۰۰
۲۳	یک و سه دهم درصد	۲/۳۴۰/۰۰۰
۲۴	یک و چهار دهم درصد	۲/۵۲۰/۰۰۰
۲۵	یک و پنج دهم درصد	۲/۷۰۰/۰۰۰
۲۶	یک و شش دهم درصد	۲/۸۸۰/۰۰۰
۲۷	یک و هفت دهم درصد	۳/۰۶۰/۰۰۰
۲۸	یک و هشت دهم درصد	۳/۲۴۰/۰۰۰
۲۹	یک و نه دهم درصد	۳/۴۲۰/۰۰۰
۳۰	دو صدم یا دو درصد	۳/۶۰۰/۰۰۰
۳۱	۲/۵ صدم یا ۲/۵ درصد	۴/۵۰۰/۰۰۰

نکته ۱ - چون تعیین نوع دیه طبق قانون برعهده جانی یا محکوم علیه است و معمولاً وی کمترین نوع دیه را انتخاب می‌نماید، محاسبه ردیفهای ۴ تا ۶۳ بر مبنای قیمت شتر که کمترین مبلغ دیه می‌باشد، انجام گرفته است.

نکته ۲ - در ماههای حرام در مورد قتل مبلغ دیه به میزان یک سوم دیه تغلیظ می‌گردد، ماههای حرام عبارتند از: ذیقعد، ذیحجه، محرم و رجب

نکته ۳ - در صورتی که مقدار دیه در جدول فوق وجود نداشته باشد با جمع چند مورد از مقادیر مشخص شده مقدار دیه قابل

احتساب می‌باشد، مثلاً چنانچه دیه معین در حکم دو دهم درصد به کامل باشد با جمع مقدار ۲ درصد دیه کامل (ردیف ۳۰) و سه دهم درصد دیه کامل (ردیف ۱۳) ارزش ریالی دیه به دست خواهد آمد و به همین ترتیب مقادیر دیگر نیز قابل محاسبه است.

نکته ۴ - چنانچه ارزش ریالی دیه قابل قبلاً بر اساس نرخ سال ۱۳۸۱ حساب شده باشد، عدد به دست آمده را در ۶ ضرب و حاصل را بر ۵ تقسیم نموده و نرخ دیه بر اساس سال ۸۲ به دست می‌آید.